

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

دانشکده امور اقتصادی

کارشناسی مدیریت بانکداری

عنوان: «تأثیر تحصیلات زنان بر توسعه اقتصادی کشور»

استاد راهنما: دکتر مرتضی اسدی

استاد مشاور: دکتر ناصر فرشاد گهر

۸۱۱۴۲۰۰۰۷ نیکو دولتی :

۸۱۱۲۲۰۰۰۱ وجیهه خلیلی

۸۱۱۴۲۰۰۰۹ آذین شاهچراغی

نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۴-۸۳

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۳	چارچوبی نظری تحقیق.....
۴	فرضیه ها.....
۵	روش تحقیق.....
۵	مشکلات و موانع.....
۶	اصطلاحات و واژه های کلیدی.....
۸	(۱) فصل اول:.....
۸	(۱-۱) توسعه و مفاهیم.....
۱۷	(۱-۲) توسعه اقتصادی.....
۱۹	(۱-۳) مطالعه اجمالی عوامل موثر بر توسعه اقتصادی.....
۲۳	(۱-۴) بررسی وضعیت توسعه ای ایران طی سال های ۱۳۸۲-۱۳۷۶...۲۳
۲۶	جداول و نمودارها.....
۲۸	(۲) فصل دوم:.....
۲۸	(۲-۱) مطالعه وضعیت گذشته و موجود تحصیلات زنان در ایران
۴۰	جداول و نمودارها.....

۴۴ (۳) فصل سوم:

۴۴ (۳-۱) تأثیر تحصیلات زنان بر عامل فرهنگی-اجتماعی توسعه اقتصادی

۵۹ (۳-۲) تأثیر تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی

۶۳ الف) تأثیر کمی تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی

۶۳ (A) وضعیت زناشویی و سواد

۶۴ (B) باروری و سواد

۶۵ (C) سواد و تعداد فرزندان

۶۶ (D) سطح تحصیلات و تعداد فرزندان

۶۷ ب) تأثیر کیفی تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی

۶۸ (A) سواد و تعداد فرزندان فوت شده

(B) سواد و تعداد فرزندان دارای مدرک دیپلم و بالاتر

۶۹ (۳-۳) تأثیر تحصیلات زنان بر عامل اقتصادی توسعه اقتصادی

۸۱ جداول و نمودارها

۹۳ (۴) فصل چهارم: خلاصه پژوهش و پیشنهاد

۹۶ (۴-۱) بررسی چالش‌ها و موانع در مسیر توسعه آموزشی زنان ایران

۱۰۲ (۴-۲) بررسی فرضیه‌ها

۱۰۲ (۴-۳) پیشنهاد برای روش تحقیق در مطالعات بعدی

۱۰۳ فهرست منابع

فهرست جداول و نمودارها

صفحه

عنوان

جدول (۱-۴-۱): روند اقتصاد ایران ۱۳۷۶-۱۳۸۲ ۲۶

جدول (۱-۴-۲): شاخص های فرهنگی - اجتماعی ایران ۱۳۷۶-۱۳۸۲ ۲۶

جدول (۱-۴-۳): توسعه انسانی ایران در مقایسه با برخی

کشورها ۱۳۷۶-۱۳۸۲ ۲۷

جدول (۲-۱): تعداد و درصد رشد سالانه انواع جمعیت در ایران در

سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۵۵ به تفکیک جنس ۴۰

جدول (۲-۲): تعداد و درصد رشد سالانه جمعیت موثر کشور در سال های

۱۳۷۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۵۵ به تفکیک گروه های مختلف سنی و جنس ۴۰

جدول (۲-۳): ضریب اشتغال به تحصیل جمعیت ایران در گروه های سنی

۶-۲۴ ساله به تفکیک جنس دو سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۵۵ ۴۱

جدول (۲-۴): نسبت جنسی محصلین در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۵۵ به

تفکیک گروه های سنی مختلف ۴۱

جدول (۲-۵): درصد دانش آموزان دختر در سال های ۱۳۷۶ - ۱۳۱۵ به تفکیک

سطوح مختلف آموزشی ۴۱

جدول (۶-۲) درصد دختران در بین جمعیت دانش آموزش کشور در سالهای

۱۳۷۶-۱۳۴۷ به تفکیک سطوح مختلف آموزشی ۴۱

جدول (۷-۲): تعداد و درصد رشد سالانه پذیرفته شدگان، دانشجویان

و فارغ التحصیلان آموزش عالی در ایران در سالهای

۱۳۷۷-۱۳۵۷ به تفکیک جنس ۴۲

جدول (۸-۲): تعداد و درصد پذیرفته شدگان زن در آموزش عالی در سال

۱۳۷۶-۱۳۵۸ به تفکیک دوره‌های تحصیلی ۴۳

جدول (۹-۲): تعداد و درصد دانشجویان در آموزش عالی در سالهای

۱۳۷۷-۱۳۵۸ به تفکیک دوره‌های تحصیلی ۴۳

جدول (۱-A-الف-۲-۳): جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع

زناشویی به تفکیک شهری و روستایی ۸۱

جدول (۲-A-الف-۲-۳): جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع

سواد و زناشویی به تفکیک نقاط شهری و روستایی ۸۱

نمودار (۳-A-الف-۲-۳): زنان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع زناشویی ۸۲

جدول (۴-A-الف-۲-۳): جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر حداقل یکبار

ازدواج کرده بر حسب وضع سواد به تفکیک شهری و روستایی ۸۳

جدول (۱-B-الف-۲-۳): میزان باروری ویژه سنی زنان بر حسب وضع

سواد در نقاط شهری و روستایی ۸۳

نمودار (۲-B-الف-۲-۳): باروری ویژه سنی زنان باسواد و بی سواد هنگام

تولد اولین فرزند زنده به دنیا آورده ۸۴

نمودار (۳-B-الف-۲-۳): زنان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب تعداد فرزندان

زنده به دنیا آورده ۸۴

نمودار (۱-C-الف-۲-۳) زنان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب تعداد فرزندان

زنده به دنیا آورده ۸۵

جدول (۱-D-الف-۲-۳): توزیع نسبی زنان ۱۰ ساله و بیشتر حداقل یکبار

ازدواج کرده و بر حسب تعداد فرزندان زنده به دنیا آورده و دوره تحصیلی .. ۸۶

جدول (۱-A-ب-۲-۳): زنان ۱۰ ساله و بیشتر حداقل یکبار ازدواج کرده

برحسب سواد و تعداد فرزندان فوت شده ۸۶

جدول (۱-B-ب-۲-۳): توزیع نسبی زنان مورد مطالعه در جمعیت نمونه بر

حسب سطح تحصیلات و سطح تحصیلات فرزندان ۸۷

جدول (۱-۳-۳): توزیع سنی زنان داوطلب و منتخب انتخابات مجلس شورای

اسلامی ۸۸

جدول (۲-۳-۳): تعداد مدیران شاغل در دستگاه‌های دولتی به تفکیک جنس

در سال ۱۳۸۰ ۸۸

نمودار (۳-۳-۳): کارکنان دستگاه‌های اجرایی و نهادهای انقلاب اسلامی به

تفکیک جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۸۹

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

نمودار (۳-۳-۴): کارکنان نهاد ریاست جمهوری و موسسات وابسته به تفکیک

جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۹۰

نمودار (۳-۳-۵): کارکنان وزارت آموزش و پرورش و موسسات وابسته به تفکیک

جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۹۰

نمودار (۳-۳-۶): کارکنان وزارت اقتصاد و دارایی و موسسات وابسته به

تفکیک جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۹۱

نمودار (۳-۳-۷): کارکنان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و موسسات وابسته

به تفکیک جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۹۱

نمودار (۳-۳-۸): کارکنان وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و

موسسات وابسته به تفکیک جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۹۲

نمودار (۳-۳-۹): کارکنان وزارت بازرگانی و موسسات وابسته به تفکیک

جنس در پایان سال ۱۳۸۱ ۹۲

مقدمه

افزایش مشارکت زنان در توسعه، شاید پیش از آنکه موضوعی اجتماعی باشد، بحثی اقتصادی است و افزایش زنان تحصیل کرده می تواند شاخصی برای پیشرفت محسوب شده و فرصتی برای سرعت بخشیدن به روند توسعه و نیز رویارویی با چالش ها و پیامدهای تغییر و تحول ناشی از رشد و توسعه فراهم آورد. بررسی تأثیرات آموزش در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان نشان از بهبود موقعیت زنان در زندگی فردی و اجتماعی داد. این امر آنها را در مراحل بعدی در ایفای نقش های متعدد و متنوع اجتماعی، چه در جایگاه مادر در امر تربیت فرزند چه در جایگاه نیروی انسانی ماهر و متخصص در عرصه کار و مدیریت و به طور کلی به عنوان یک شهروند مسئول و آگاه و زیر مجموعه ای از سرمایه های انسانی، تواناتر می کند، که نبود آن دور باطلی را ایجاد می کند که محرومیت های زنانه و فقر زنانه و به دنبال آن کندی بسیار در روند توسعه در اجتماع بروز می کند. دقیق تر آن است که به این محرومیت ها هم به عنوان علت و هم به عنوان معلول در این سیکل باطل نگاه کنیم: در جامعه ای با میزان آگاهی، دانش اجتماعی و درآمد ناچیز، والدین در سرمایه گذاری برای دخترانشان کوتاهی می کنند زیرا از آنان انتظار ندارند که در امور اقتصادی خانواده مشارکت داشته باشند. دختران بدون تحصیلات و با آگاهی ناچیز، تبدیل به مادران تحصیل نکرده ای می شوند که دارای مهارت های ارزشمندی در خارج از منزل نیستند، قدرت اثر گذاری بر تصمیم گیری های خانواده را ندارند، دخترانشان نیز مانند خودشان از آموزش محروم

می مانند و دور باطل ادامه می یابد. در حالیکه پسران برای آموزش به مدرسه فرستاده می شوند، دختران برای ایفای نقش های سنتی در خانه می مانند، در نتیجه دانش نیاموخته و مهارت نیافته باقی می ماندند و شرایط لازم برای مشارکت اقتصادی برایشان فراهم نمی شود. اقتصاد آسیب می بیند، هنجارها و فرهنگ سنتی و تبعیضات کلیشه ای جنسیتی کهنه بر جای خود می مانند و اولین نیروی محرکه توسعه که نوزایش اندیشه ها و تواناسازی پتانسیل هاست خاموش و بی اثر می شود و افراد تحت نظام های غلط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، خود به عواملی مقاومت کننده در برابر توسعه تبدیل می شوند از این منظر در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه چون ایران که با فقر سرمایه های انسانی و پدیده فرار مغزها مواجه است، زنان می توانند «نیروی شتاب دهنده» توسعه محسوب شوند.^۱ جامعه امروز ایران، جامعه ای در حال گذار از همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، نقشی و اجتماعی است. متعاقب این گذار الگوهای موجود باید برای تطابق با شرایط پویا انعطاف پذیری که ناشی از توسعه سریع و همه جانبه کشورهای جهان است تغییر یابند. در میان این تغییرات مسلماً تعارض سنت و مدرنیته خود را نشان خواهد داد و به گفته اقتصاددان معروف جان مینارد کینز، " توسعه تقابل نو و کهنه است."^۲ حال با توجه به اهداف بلند توسعه گرا که تقاضای نامحدود را به جدال با منابع محدود می کشاند، این پرسش به جاست که در روند توسعه باید منابع اقتصادی را به کدام سمت، جهت داد؟ پاسخ این سؤال بیش از آنکه معطوف به منابع

فیزیکی باشد متمرکز بر منابع انسانی است و در منابع انسانی موجود، «زنان» به عنوان بخشی که کمتر مورد توجه و پرورش قرار گرفته‌اند در کانون توجه اقتصاددانان توسعه گرا قرار می‌گیرند، چنانکه لارنس ایچ سامرز، رئیس بخش اقتصاد و توسعه و اقتصاددانان ارشد بانک جهانی در این زمینه می‌گوید:

«معتقدم که در صورت شناخت تمامی منافع، سرمایه‌گذاری در آموزش دختران، شاید پر بازده‌ترین سرمایه‌گذاری در جهان در حال توسعه باشد»^۱
در این تحقیق بر آن خواهیم بود که دریابیم آیا میان تحصیلات زنان با توسعه اقتصادی ارتباطی منطقی وجود دارد یا نه؟ و اگر این ارتباط موجود است، عوامل موثر بر آن چیست؟ و در شرایط امروزی، جامعه با این منبع توسعه‌ای در چه چالش‌هایی قرار می‌گیرد و از بابت آن چه فرصت‌ها و چه تهدیداتی معطوف به توسعه کشور است؟

چارچوب نظری تحقیق:

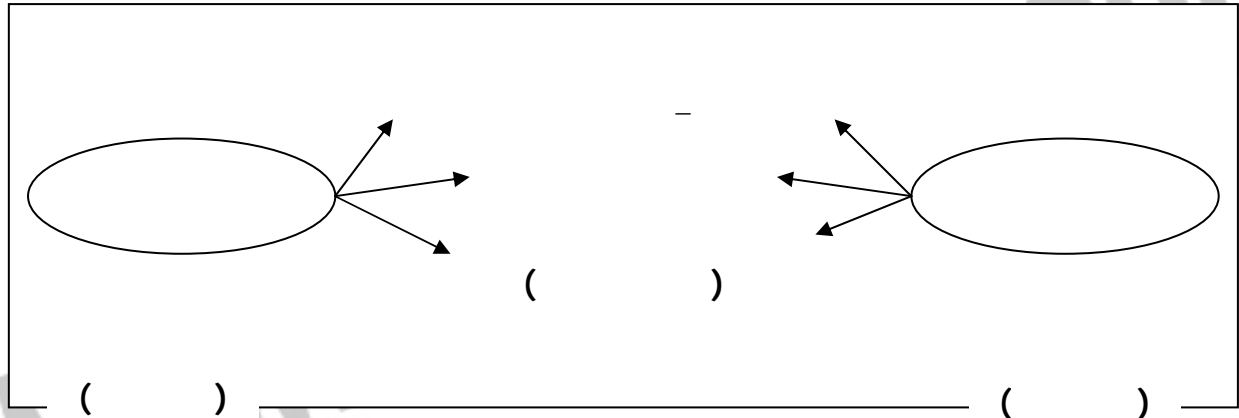
در این تحقیق عامل تحصیلات زنان به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شود تا تاثیر آن بر توسعه اقتصادی به عنوان متغیر وابسته بررسی شود.

یافته‌های تحقیق نشان داد که رابطه «مستقیمی» بین دو متغیر مستقل و وابسته وجود ندارد و این رابطه در خلال سه متغیر میانجی ظاهر می‌شود. متغیرهای میانجی بین تحصیلات زنان و توسعه اقتصادی به عنوان عوامل متأثر از تحصیلات زنان و موثر بر

توسعه اقتصادی تعریف شوند که عبارتند از: (۱) عامل فرهنگی - اجتماعی، (۲) عامل

انسانی و (۳) عامل اقتصادی.

بنابراین الگوی نظری تحقیق به صورت شماتیک به شرح زیر به دست آمد:



در بررسی متغیرهای میانجی جهت تسهیل درک ارتباطات، رویکردهای مختلفی به

شرح زیر اتخاذ گردید:

(۱) عامل فرهنگی اجتماعی توسعه اقتصادی با رویکرد مقاومت زنان در برابر

کلش‌های جنسیتی و تبعیضات اجتماعی بررسی شد.

(۲) عامل انسانی توسعه اقتصادی با رویکرد کمی و کیفی (کیفیت از دو دیدگاه سطح

سلامت فرزندان و سطح تحصیلات فرزندان) بررسی شد.

(۳) عامل اقتصادی توسعه اقتصادی با رویکرد بررسی سهم زنان از بازارهای اشتغال

مطالعه گردید.

فرضیه‌ها:

فرضیه مهم: تحصیلات زنان که یک عامل تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی است.

فرضیه فرعی (۱): تحصیلات زنان با تأثیر بر عامل فرهنگی اجتماعی توسعه اقتصادی، روند توسعه اقتصادی را بهبود می بخشد.

فرضیه فرعی (۲): تحصیلات زنان با کاهش کمیت عامل انسانی و افزایش کیفیت آن روند توسعه اقتصادی را بهبود می بخشد.

فرضیه فرعی (۳): تحصیلات زنان با افزایش سهم زنان از بازار در کار و تأثیر بر عامل اقتصادی، روند توسعه اقتصادی را بهبود می بخشد.

روش تحقیق:

تحقیق حاضر حاصل ترکیب دو روش تحقیقی «کتابخانه‌ای» و «میدانی» (پرسشنامه‌ای) می باشد.

از روش کتابخانه‌ای در سرتا سر تحقیق استفاده شده است. و در استخراج نتایج و یافته‌های بخش کیفی عامل انسانی توسعه اقتصادی از اطلاعات پرسشنامه‌ها بهره جسته‌ایم.

مشکلات و موانع

- ۱- آمارها عموماً قدیمی و متعلق به قبل از دهه ۸۰ بودند.
- ۲- عدم یکنواختی زمانی در آمارها سبب دشواری امر مقایسه می گردید.
- ۳- محدودیت زمانی سبب کاهش دقت و استخراج روابط و اطلاعات بخصوص در تحلیل داده‌های میدانی گردیده است.

۴- در تحلیل میدانی پرسشنامه‌ها، به علت عدم تخصص محققین در طراحی پرسشنامه و ضیق وقت، اطلاعات مربوط به بخش سطح سلامت نیروی انسانی غیر قابل استخراج تشخیص داده شد.

اصطلاحات و واژه‌های کلیدی:

توسعه، توسعه اقتصادی، تحصیلات زنان، نسبت جنسی، جمعیت لازم‌التعلیم، بازتعریف هویت اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی، تبعیضات اجتماعی، باروری ویژه گروه‌های سنی، میزان باروری کل، اشتغال. تولید ناخالص سرانه، دستمزد کف. توسعه: وضعیت مطلوبی است که کلیه مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی در یک جامعه در جایگاه خود قرار گرفته و در سطح قابل قبولی از آنها بهره‌برداری می‌شود. توسعه در کلیه ارکان و زیرشاخه‌های اجتماع رخ میدهد.

توسعه اقتصادی: افزایش درآمد سرانه واقعی در یک کشور برای دوره‌ای طولانی همراه با افزایش شاخص‌های مصرف تولید و رفاه.

بازتعریف هویت اجتماعی: تجدید نظر و بازنگری زنان در نقش‌های تعریف شده بر اساس جنسیت و تواناییهای ذاتی هر جنس به نحوی که به جای تمرکز بر ویژگیهای ذاتی جنسیتی بر ویژگیهای اکتسابی انسانی توجه میشود.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

کلیشه های جنسیتی: نقش های از قبل تعریف شده در جهت طبقه بندی جنسیتی جامعه به دو گروه بسیار متمایز زن و مرد. اساس این کلیشه ها معمولا مذهب و تفکرات و تعصبات سنتی و اجتماعی است.

تبعیضات اجتماعی: مزایا و امتیازاتی که اجتماع به سبب جنسیت صرف برای افراد قایل شده یا از آنها دریغ می نماید.

باروری ویژه گروه های سنی: این میزان از حاصل تقسیم تعداد موالید از هر گروه سنی زنان به تعداد زنان همان گروه سنی به دست می آید و معمولا برای هر ۱۰۰۰ زن محاسبه میشود.

میزان باروری کل: متوسط تعداد فرزندان است که یک زن طی دوران بارداری به دنیا می آورد.

اشتغال: عبارت است از اختصاص سهمی از بازار کار به فرد به نحوی که ایجاد ارزش بازار و مبادلاتی نماید.

تولید ناخالص سرانه: از حاصل تقسیم تولید ناخالص داخلی به جمعیت کشور محاسبه می شود.

دستمزد کف: حداقل دستمزدی است که برای توجیه پذیری اقتصادی کاری مورد انتظار است.

(۱) فصل اول:

(۱-۱) توسعه و مفاهیم آن

هر کشوری در راه توسعه تلاش می کند، زیرا توسعه هدفی است که اکثر مردم آن را ضروری می دانند. در حالیکه پیشرفت اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است ولی تنها عامل نیست و دلیل آن این است که توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست. توسعه نهایتاً باید علاوه بر جنبه مادی و پولی زندگی مردم سایر جنبه‌ها را نیز در برگیرد. لذا باید به عنوان جریانی «چند بعدی» که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است مورد توجه قرار گیرد. توسعه علاوه بر بهبود وضع درآمد و تولید، آشکار متضمن تغییرات بنیادی در ساخت های نهادی و اجتماعی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادات است. بالاخره توسعه اگر چه معمولاً بر حسب یک چارچوب ملی تعیین می شود، مع ذلک تحقق وسیع آن می تواند موجب اصلاحات اساسی در نظام اجتماعی و اقتصادی بین المللی شود.^۱

توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که

مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی «بهتر» است سوق می‌یابد. توسعه به معنای ارتقاء مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر است. اما چه چیز زندگی خوب را تشکیل می‌دهد؟ این سؤال به قدمت فلسفه و نوع بشر است و برای درک معنای «درونی» توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزش‌های اصلی عبارتند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی که نمایانگر هدف‌های مشترکی است که بوسیله تمام افراد و جوامع دنبال می‌شود. این ارزش‌ها به نیازهای اساسی انسان مربوط می‌شود و تقریباً در همه جوامع و فرهنگ و در تمام زمان‌ها خود را متجلی می‌سازد: معاش زندگی، قدرت تامین نیازهای اساسی را شامل می‌شود. توضیح بیشتر اینکه کلیه مردم نیازهای اساسی معینی دارند که زندگی بدون آن غیرممکن خواهد بود. این نیازهای تداوم بخش زندگی بی‌چون و چرا شامل غذا، مسکن، بهداشت و امنیت می‌شود. وقتی که یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا عرضه آن کم باشد، حالت عقب ماندگی مطلق بوجود می‌آید. بنابراین، کارکرد اساسی تمام فعالیت‌های اقتصادی، تأمین ابزار و وسایل برای تعداد هر چه بیشتر افراد، به منظور غلبه بر بیچارگی و بدبختی است، که از فقدان غذا، مسکن، بهداشت و امنیت ناشی می‌شود. می‌توان ادعا کرد که توسعه اقتصادی شرط لازم بهبود کیفیت زندگی است

که خود همان «توسعه» است. بدون پیشرفت اقتصادی مداوم و پیوسته در سطح شخصی و اجتماعی، تحقق توانایی بالقوه بشر امکان پذیر نخواهد بود. واضح است که شخص باید به قدر کافی داشته باشد تا بتواند زندگی بهتری داشته باشد. بنابراین، درآمدهای سرانه در حال افزایش، امحاء فقر مطلق، امکانات بیشتر اشتغال و کاهش نابرابری درآمد شرایط لازم، اما نه کافی، برای توسعه است.

اعتماد به نفس، دومین جزء همگانی زندگی خوب است، احساس شخصیت کردن، عزت نفس داشتن و آلت دست قرار نگرفتن توسط دیگران برای مقاصد شخصی شان، تمام مردم و جوامع به دنبال نوعی اعتماد به نفس هستند. اگر چه ممکن است به طور صحیح آن را شخصیت، مقام، احترام، افتخار و استقلال بنامند. ماهیت و شکل اعتماد به نفس ممکن است از یک جامعه به جامعه دیگر و یا از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر تغییر یابد. در هر حال با گسترش «ارزش‌های نوین ساز» کشورهای توسعه یافته، بسیاری از جوامع در کشورهای جهان سوم، که ممکن است قبلاً احساس عمیقی نسبت به ارزش‌های خود داشته‌اند، به هنگام تماس با جوامعی که از نظر تکنولوژی و اقتصادی پیشرفته‌اند از یک اغتشاش جدی فرهنگی رنج می‌برند و علتش این است که رفاه ملی تقریباً به صورت معیار جهانی ارزش درآمده است. به دلیل اهمیتی که به ارزش‌های مادی در کشورها توسعه یافته داده می‌شود امروز ارزش و اعتبار فقط به کشورهایی که دارای ثروت اقتصادی و قدرت تکنولوژیکی هستند- یعنی کشورهای «توسعه یافته» داده می‌شود و طبق نظر پروفیسور گولت: "مسئله این است که توسعه

نیافتگی گریبانگیر اکثریت جمعیت جهان است. تا زمانی که برای زمینه‌های غیر مادی ارزش قایل می‌شوند و بدان احترام می‌گذارند، امکان دارد که بدون داشتن احساس حقارت، فقیر بود. به عکس، وقتی که رفاه مادی که یکی از عوامل ضروری زندگی بهتر تلقی می‌شود، کشورهای که از نظر مادی «توسعه نیافته» هستند، مشکل می‌توانند احساس اعتبار و شخصیت کنند. "امروزه، کشورهای جهان سوم به منظور به دست آوردن اعتبار، که از جوامعی که در حالت «توسعه نیافتگی» خفت آورند زندگی می‌کنند دریغ می‌شود، به دنبال توسعه هستند، توسعه به عنوان هدف مشروعیت پیدا می‌کند، زیرا که یک طریقه مهم و شاید حتی چاره ناپذیر کسب ارزش باشد.

آزادی از قید بردگی، توانایی انتخاب داشتن است و آخرین ارزش همگانی که معنای توسعه را تشکیل می‌دهد. آزادی در اینجا به معنای آزادی سیاسی و یا ایدئولوژیکی نیست، بلکه مفهوم اساسی تر آزادی مورد نظر است که شامل رهایی از شرایط مادی از خود بیگانه کننده زندگی و آزادی از قیود اجتماعی انسان نسبت به طبیعت، جهل، بدبختی و نیز انسان‌های دیگر، نهادها و باورهای جزمی شود، آزادی، دامنه انتخاب را برای جوامع و اعضای آن وسیع می‌کند و محدودیت خارجی را در راه حصول پاره‌ای هدف های اجتماعی که ما آن را توسعه می‌نامیم به حداقل می‌رساند. در بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و آزادی از قید بردگی، به این نتیجه می‌رسیم که فایده رشد اقتصادی این نیست که ثروت خوشبختی را افزایش می‌دهد، بلکه ثروت دامنه انتخاب بشر را گسترش می‌دهد و ثروت انسان را قادر می‌سازد که کنترل بیشتری به طبیعت

و محیط مادی خود به دست آورد، مثلاً از طریق تولید غذا، پوشاک و مسکن و همچنین به بشر امکان می دهد تا اوقات فراغت بیشتری داشته باشد و کالاها و خدمات بیشتری داشته باشد و یا اهمیت اینگونه خواسته های مادی را انکار کند و زندگی معنوی را برگزیند.

در مقام عملی اجتماعی، اقتصاد به مردم و اینکه چگونه به بهترین وجهی وسایل مادی آنان را فراهم کند و نیز چگونه به آنان کمک کند تا تمام نیروی بالقوه انسانی خویش را تحقق بخشند می پردازد. ولی این سؤال همیشگی که چه چیز یک زندگی خوب را تشکل می دهد، می رساند که اقتصاد باید با انتخاب ارزش ها سر و کار داشته باشد. علاقه ما به ایجاد توسعه حاکی از یک انتخاب ارزشی ضمنی درباره خوب (توسعه) و بد (توسعه نیافتگی) است. ولی «توسعه» ممکن است برای افراد مختلف معانی بسیار مختلفی داشته باشد. بنابراین، ماهیت و خصوصیت توسعه و معنای آن باید به طور دقیق روشن شود.

استراتژی های توسعه اقتصادی که هدفشان افزایش تولیدات کشاورزی، ایجاد اشتغال و ریشه کن کردن فقر است، در گذشته اغلب شکست خورده اند، زیرا اقتصاددانان و دیگر مشاورین سیاسی از بررسی اقتصاد به عنوان یک نظام اجتماعی به هم وابسته که در آن نیروهای اقتصادی و غیراقتصادی گاهی در جهت تقویت یکدیگر و گاهی در جهت مخالف یکدیگر همواره بر روی هم تأثیر می گذارند غفلت کرده اند.

می توان نتیجه گرفت که «توسعه» هم واقعیتی مادی است و هم حالتی ذهنی، که بر حسب آن جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی و سایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می کند. اجزاء خاص این زندگی بهتر هر چه باشد، توسعه در کلیه جوامع باید حداقل دارای سه هدف زیرین باشد:

اول امکان دسترسی بیشتر به کالاهای تداوم بخش زندگی، مانند غذا، مسکن، بهداشت و امنیت و توزیع گسترده تر این گونه کالاها و دوم افزایش سطح زندگی از جمله درآمد بالاتر، تأمین اشتغال بیشتر، آموزش بهتر و توجه بیشتر به ارزش های فرهنگی و انسانی، یعنی تمام آنچه که نه فقط به پیشرفت مادی کمک میکند، بلکه احترام به نفس شخصی و ملی بیشتری نیز ایجاد می کند و سوم گسترش دامنه انتخاب اقتصادی و اجتماعی افراد و ملل از طریق رهایی آنان از قید بردگی و وابستگی، نه تنها نسبت به سایر افراد و کشورها، بلکه همچنین نسبت به نیروی جهل و بدبختی بشری.

تبیین پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی^۱

برای تبیین پدیده توسعه یافتگی و تمیز کشورهای توسعه یافته از ممالک توسعه نیافته، برخی از اقتصاددانان دست کمک به جانب ضوابط کمی دراز کرده اند. زیرا از نظر این گروه، ضابطه تشخیص توسعه نیافتگی و تمیز آن از توسعه یافتگی برای هر واحد سیاسی (کشور) عبارت است از: مراجعه به وضع اقتصادی - اجتماعی هر واحد سیاسی (کشور)، بهره گیری از آمار و اطلاعات موجود و مقایسه کمیتهای آماری

() :

(. .)

مربوط به اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن واحدهای سیاسی، در این رابطه است که،
اقلامی نظیر درآمد ملی، درآمد سرانه، سطح تولید ناخالص ملی، اندازه جمعیت،
ترکیب جمعیت (از نظر سنی، جنسی و جغرافیایی)، سطح آموزش، سطح بهداشت و
درمان، میزان فقر، نحوه توزیع درآمدها و سطح زندگی مورد ارزشیابی و مقایسه قرار
می گیرند.

به طور کلی مجموعه ایراداتی که از سوی منتقدان به معیارهای کمی برای ارائه
تصویری درست از «توسعه» وارد شده است را، به صورت زیر می توان خلاصه نمود:^۱
اول: فقر آمار و اطلاعات در کشورهای عقب مانده موجب می شود تا نتوان با استفاده
از معیارهای کمی این گروه از کشورها را دقیقاً مشخص کرد.

دوم: خود مصرفی در ممالک توسعه نیافته (که حاکی از آن است که بخش قابل
توجهی از محصولات تولیدی را تولید کنندگان در محل و بدون مراجعه به بازار به
مصرف می رسانند) مسئله ای است که آمار و اطلاعات را نادرست و نارسانا می سازد. از
این رو می توان با تکیه بر ضوابط کمی که پایه آن ها را اطلاعات غیر موثق تشکیل می
دهد- با دقت و صراحت در مورد تقسیم بندی کشورها از نظر «درجات توسعه» به
قضایوت نشست.

سوم: در اغلب موارد، دشواری در مقایسه اطلاعات موجود راجع به درآمد ملی، فقر، نوع تغذیه، سطح بهداشت سطح آموزش و غیره نیست. بلکه مشکل در تبیین این مفاهیم و پدیده‌ها است.

چهارم: ضوابط کمی در شرایط دینامیک و در طول زمان تغییر می‌کند. به این ترتیب که ممکن است در برهه ای از زمان، کشوری با بیش از هزار دلار درآمد سرانه سالانه، توسعه یافته محسوب شود، اما در زمانی دیگر کشوری با همان سطح درآمد سرانه سالانه، «عقب مانده» به شمار آید.

پنجم: اتکا بر ضوابط کمی جهت بیان نشانه‌های عقب ماندگی یا پیشرفت به تنهایی کافی نیست، مثل کشورهای کویت و قطر و امارات عربی متحده که دارای سطح درآمد سرانه سالانه بالایی هستند، ولی آیا می‌توان آن‌ها را «توسعه یافته» قلمداد نمود؟ برای تشخیص ممالک توسعه نیافته و عقب مانده می‌توان علائمی چند، از جمله علائم زیر را برشمرد:

۱- کثرت مرگ و میر به ویژه بالا بودن نرخ مرگ و میر در بین نوزادان و کودکان

۲- نرخ بالای باروری و زاد و ولد

۳- بدی وضعیت بهداشت و درمان

۴- مصرف مواد غذایی در سطح پایین یا بدی وضع تغذیه

۵- کثرت تعداد بیسوادان جامعه

۶- زیر دست بودن زنان در جامعه به ویژه از نظر اجتماعی

۷- کثرت گروه‌های اجتماعی به ویژه از این جهت که اجزای اجتماع فوق العاده زیاد

است. در نتیجه رابطه کافی بین گروه‌های مختلف اجتماعی وجود ندارد.

۸- به کارگیری کودکان در امر تولید به عنوان کارگر.

۹- ضعف طبقه متوسط در جامعه و طبعاً ضعف طبقه پایین.

برای ارائه معیاری کامل، جامع و مانع در تبیین توسعه نیافتگی، باید از روزه های

مختلف به این پدیده نگریست و این چیزی نیست جز تلفیق عقاید و افکار ابراز شده

و برجسته نمودن نقاط قوت این عقاید و افکار به این منظور می توان نتیجه گرفت که:

«یک جامعه عقب افتاده، مجموعه ای از ویژگی های مختلف را در خود آورد. (ویژگی

هایی که اهم آن ها را می توان به شرح زیر برشمرد: ^۱

از نظر جمعیتی: برخورداری از حجم نامتناسب جمعیت، داشتن نرخ رشد جمعیت در

حد بالا، برخورداری از نرخ بالای زاد و ولد، وجود توزیع نامتناسب جمعیت از نظر

سنی، جنسی، جغرافیایی.

از نظر فرهنگی و آموزشی: پایین بودن سطح فرهنگ، آموزش و آگاهی های اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی.

- **از نظر اقتصادی و اجتماعی:** اشتغال اکثریت نیروی انسانی موجود در جامعه در

فعالیت های تولیدی ابتدایی و در بخش کشاورزی به معنای وسیع آن، مواجه بودن

) :

(. .

با بیکاری و به ویژه بیکاری از نوع پنهان آن، کمبود یا محدود بودن افراد

متخصص، ماهر و کارآمد، توزیع نامتناسب درآمدها، وجود فقر عمومی.

- از نظر بهداشتی و درمانی: پایین بودن سطح بهداشت و درمان در جامعه، بالابودن

نرخ مگر و میر، به ویژه مرگ و میر کودکان و نوزادان، شیوع بیماری‌های واگیر،

کمبود آب آشامیدنی سالم، بدی وضع تغذیه.

- از نظر جغرافیایی، از نظر فنی و تکنیکی، از نظر پولی و مالی، از نظر سیاسی.

پس می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه علائم بر شمرده شده بهترین مشخصه‌هایی

هستند که عقب ماندگی، توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی و یا «درجه توسعه» را تبیین

کرده و شناخت لازم را در این زمینه به دست می‌دهند.

بنابراین می‌توان توسعه را به معنای عام مجموعه‌ای منسجم از توسعه فرهنگی، توسعه

سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه آموزشی و سایر اشکال توسعه در امور تعیین کننده

وضعیت جوامع برشمرد.

۱-۲) توسعه اقتصادی

تعریف توسعه اقتصادی: قبل از میان تعریف باید به چند نکته توجه کنیم، اول اینکه؛

«توسعه اقتصادی» معادل با «کل توسعه یک جامعه» نیست، بلکه تنها یک بخش یا یک

بعد از کل توسعه یک جامعه را توسعه اقتصادی تشکیل می‌دهد و تنها یک بعد از

توسعه ملل است، دوم اینکه؛ «توسعه اقتصادی» را نباید «استقلال اقتصادی» یکی

دانست، بلکه حتی نباید آن را با «استقلال سیاسی» نیز اشتباه گرفت، زیرا شاید بتوان استقلال ملی و روند تحکیم ملی را با یکپارچگی احساسی مردم یک جامعه یا یک ملت به دست آورد، اما این به معنای آن نیست که کسب این هدف های غیر اقتصادی، ضرورتاً در توسعه اقتصادی دخیل هستند و سوم اینکه: توسعه اقتصادی لزوماً با «صنعتی شدن» یکی نیست، زیرا اینکه درصد زیادی از تولید یک جامعه در بخش ابتدایی تمرکز یابد، خود به خود علت فقر و عقب ماندگی نیست، بلکه، پایین بودن سطح «بازدهی تولید» در بخش های اولیه و به ویژه در بخش کشاورزی باعث عقب ماندگی می شود و دلیل دیگر آن روابط متقابل بین بخش های مختلف اقتصاد است که باعث می شود، سیاست های صنعتی شدن نه تنها ما را به توسعه اقتصادی نمی رساند، بلکه خود نیز در تنگناهای بسیاری قرار خواهد گرفت و همچنین توسعه اقتصادی پدیده ای بیش از کسب یک یا چند صنعت است.

حال با توجه به مقدمات فوق، می تون در تعریف «توسعه اقتصادی» بیان داشت که: «توسعه اقتصادی، فرایندی است که به موجب آن، درآمد واقعی سرانه در یک کشور و در دورانی طویل‌المدت افزایش می یابد.»^۱ در توضیح بیشتر باید بیان داشت که توسعه یک فرایند یا جریان است زیرا عمل نیروهای معینی را در یک حلقه علت و معلولی و به هم پیوسته و در طول زمان در بر می گیرد و پدیده ای طولانی مدت است زیرا آنچه از نظر توسعه اهمیت دارد، افزایش دائمی درآمد واقعی است نه صرفاً افزایش آن در

کوتاه مدت، نظیر آنچه در یک دوره تجاری رخ می دهد. وقتی افزایش درآمد واقعی سرانه را به عنوان شاخص نرخ توسعه اقتصادی انتخاب می کنیم، به هر حال باید از تغییرات توسعه اقتصادی به صورت افزایش رفاه اقتصادی یا به معنی پیشرفت اقتصادی یک جامعه بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه، که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عملی و فرهنگی جامعه است و دستیابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می آید.

۳-۱) مطالعه اجمالی عوامل موثر بر توسعه اقتصادی

با توجه به مبحث مورد بررسی در این پژوهش به بررسی چند عامل کلیدی و مهم ساخت اقتصادی کشورهای جهان سوم می پردازیم:^۱

«منابع مادی و انسانی»

امکانات بالقوه یک کشور برای رشد اقتصادی تا حدود زیادی تابع منابع مادی (زمین، معادل و سایر مواد خام) و منابع انسانی (تعداد افراد و سطح مهارت های آنان) است. نمونه کاملاً بارز موهبت منابع مادی، کشورهای نفتی خلیج فارس است و در مقابل آن کشورهایی همچون بنگلادش و هائیتی قرار دارند که منابع مواد خام و منابع زیرزمینی و نیز زمین های قابل کشتشان تقریباً در کمترین سطح ممکن است.

در زمینه منابع انسانی، نه تنها تعداد افراد جمعیت و سطح مهارت‌های آنان، بلکه دورنمایی فرهنگی و طرز تفکر آنان در مورد کار و علاقه شان به پیشرفت و ترقی شخصی نیز اهمیت دارد. به علاوه، سطح مهارت‌های ارادی اغلب قدرت بخش دولتی را در تغییر ساخت تولید و زمان لازم برای تحقق چنین تغییری تعیین می‌کند. در اینجا با مجموع روابط متقابل بسیار پیچیده بین فرهنگ، نسبت، مذهب، اخلاق، چند پارگی یا انسجام قومی سر و کار داریم. بنابراین، ماهیت و خصوصیت منابع انسانی یک کشور عوامل تعیین کننده مهم ساخت اقتصادی آن کشور است و به نحو آشکاری از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت است. در ادامه تحقیق در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد.

«ماهیت ساخت صنعتی کشور»

اکثریت عظیم کشورهای در حال توسعه از حیث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشاورزی هستند. کشاورزی، چه معیشتی و چه تجاری، فعالیت عمده اقتصادی را، اگر نه بر حسب داشتن سهم متناسب در تولید ناخالص ملی، بلکه بر حسب توزیع حرفه‌ای نیروی کار، تشکیل می‌دهد. در زمینه اهمیت نسبی بخشی صنایع کارخانه‌ای و خدمات است که ما شاهد وسیعترین گوناگونی‌ها بین کشورهای در حال توسعه هستیم. از حیث اندازه مصرف، هند یکی از بزرگترین بخش‌های صنعتی را در جهان سوم داراست، ولی، در هر حال این بخش در مقایسه با جمعیت بسیار بزرگ روستایی آن کوچک است، علی‌رغم مسائل مشترک، استراتژی‌های توسعه جهان سوم ممکن

است بسته به ماهیت، ساخت و درجه وابستگی متقابل بین بخش‌های کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و بخش‌های تولید صنعتی و بخش‌های تجارت، مالیه، حمل و نقل و خدمات، از کشوری به کشور دیگر تغییر کند.^۱

«درجه وابستگی کشور به قدرت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خارجی»

درجه وابستگی هر کشوری به قدرت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیگانه عمدتاً به اندازه، میزان منابع و تاریخ سیاسی آن کشور بستگی دارد. برای اکثر کشورهای جهان سوم این وابستگی بسیار زیاد است. در برخی موارد، این وابستگی تقریباً تمام جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرد. اکثر کشورهای کوچک در تجارت خارجی خود وابستگی شدیدی به کشورهای پیشرفته دارند. تقریباً تماماً متکی به واردات تکنولوژی‌های تولید اغلب نامناسب خارجی‌اند. این امر خود به تنهایی تأثیر فوق‌العاده‌ای در خصوصیت فرایند رشد کشورهای وابسته به جا می‌گذارد. ولی حتی بالاتر از مظاهر وابستگی شدید اقتصادی به شکل انتقال بین المللی کالاها و تکنولوژی، انتقال بین المللی نهادها (عمدتاً نظام‌های آموزشی و بهداشتی)، ارزش‌ها، الگوهای مصرف و نیز طرز تلقی افراد نسبت به کار، زندگی و خودشان قرار دارد. این پدیده انتقال فواید گوناگونی برای اکثر کشورهای درحال توسعه، به ویژه کشورهایی که بیشترین امکان بالقوه را برای خود اتکایی دارند، به همراه می‌آورد. توانایی یک کشور در ترسیم سرنوشت اقتصادی و

اجتماعی خود تا حدودی زیادی به درجه وابستگی کشور به این یا آن قدرت خارجی
مربوط خواهد بود.

«آموزش و پرورش»

به عنوان آخرین تصویر سطح بسیار پایین زندگی در کشورهای جهان سوم میتوان به
گسترش امکانات آموزشی توجه کرد. کوشش برای تأمین امکانات آموزشی دوره
ابتدایی احتمالاً مهمترین تلاش توسعه کلیه کشورهای کمتر توسعه یافته بوده است. در
اکثر کشورها، آموزش و پرورش بزرگترین سهم را در بودجه دولت دارد. مع ذلك،
علی رغم برخی پیشرفت های کمی چشمگیر در ثبت نام دانش آموزان، سطح سواد در
مقایسه با کشورهای پیشرفته به نحو چشمگیری پایین است. برای مثال، در میان کم
توسعه یافته ترین کشورها، به طور متوسط فقط ۳۴ درصد جمعیت با سوادند، همین
نرخ برای سایر کشورهای جهان سوم ۶۳ درصد و برای کشورهای پیشرفته ۹۷ درصد
است، به علاوه امکانات آموزشی برای کودکانی که به مدرسه می روند نامناسب است و
اغلب هیچ گونه تناسبی با نیازهای توسعه کشور ندارد.

آنچه که در مسیر آموزش و پرورش جهت نیل به توسعه هرگز نباید فراموش شود
افزایش زنان تحصیل کرده در اجتماع است که می تواند شاخصی برای پیشرفت
محسوب شود. و فرصتی برای سرعت بخشیدن به روند توسعه و نیز رویارویی با
چالش ها و پیامدهای تغییر و تحول ناشی از رشد و توسعه فراهم آورد. بررسی
تأثیرات آموزش در سطوح مختلف فردی و اجتماعی زنان نشان از بهبود موقعیت آنها

در زندگی فردی و اجتماعی دارد. نبود تحصیلات برای زنان دور باطلی را ایجاد می‌کنند که «محرومیت های زنانه» و «فقر زنانه» و به دنبال آن کندی بسیار در روند توسعه در اجتماع بروز می‌کند. اثر تحصیلات زنان بر توسعه جنبه‌های مستقیم و غیر مستقیم بسیار دارد که از میان آنها می‌توان به بررسی های آماری در کشورهای مانند شیلی، فیلیپین، تایوان و تایلند اشاره کرد. زنان و به طور کلی والدین تحصیل کرده علیرغم افزایش درآمد و رفاه خانواده در اثر فعالیت های اقتصادی شان مایلند با سرمایه گذاری در تعداد فرزندان کمتر و تحصیل کرده تر که ظرفیت نهایی کسب درآمدشان بسیار بالاتر است، «کیفیت» فرزندان را جایگزین «کمیت» آنها کنند بنابراین حداقل تاثیر آموزش و پرورش و افزایش تحصیلات در کشورها توسعه انسانی با رویکرد مهارت و دانش است که مسلماً اولین و مهم ترین گام در جهت توسعه اقتصادی است که در بخش های بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۴-۱) بررسی وضعیت توسعه ای ایران طی سال های ۱۳۸۲-۱۳۷۶

در ادامه مطلب به بررسی وضعیت کلی ایران در طی سال های ۷۶-۸۲ از سه منظر روند اقتصادی (جهت بررسی وضعیت توسعه اقتصادی کشور)، شاخص های فرهنگی - اجتماعی (جهتی بررسی وضعیت توسعه فرهنگی) و توسعه انسانی ایران در مقایسه با برخی از کشورها می‌پردازیم.

دیدگاه اول: روند اقتصاد ایران طی سال های ۷۶ تا ۸۲:

» « ! () . .

در سال ۷۶ اقتصاد ایران با تورمی ۱۷/۳ درصدی و نرخ بیکاری ۹/۶ درصدی دست به گریبان بود و رشد اقتصادی کشور حدود ۳/۱ درصد بود که این آمارها در پایان سال ۷۹ به ترتیب به ۱۲/۶، ۱۴ و ۵ درصد رسید که به جز نرخ بیکاری که افزایش داشته است جمعاً بیانگر بهتر شدن وضع اقتصادی طی این سالهاست، علیرغم رشد ۲۱ درصدی نقدینگی، رشد سرمایه‌گذاری در کشور کاهش داشته است و از ۱۲/۵ درصد سال ۷۶ به ۳ درصد در سال ۷۹ رسید. در این میان سهم درآمد نفت از GDP با نوسانات شدید و کاهش در سال ۷۷ به ۷/۱۴ درصد رسید که با افزایش مجدد قیمت‌های جهانی نفت به ۱۱/۷۸ درصد در سال ۸۲ رسید.

با جمع بندی کلی متوجه می‌شویم که احتمالاً درجه توسعه یافتگی اقتصادی ایران در طی دهه گذشته بدتر شده است.

(مراجعه کنید به جدول ۱-۴-۱: روند اقتصادی ایران طی سال‌های ۷۶ تا ۸۲)

(

دیدگاه دوم: شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی ایران طی سال‌های ۷۶ تا ۸۲

از سال ۷۶ تا پایان سال ۸۲، تعداد فارغ‌التحصیلان دوره پیش‌دانشگاهی و دوره متوسطه عمومی به طور متوسط سالانه ۲۲/۶ درصد رشد نموده است. با افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و تأسیس دانشگاه‌های جدید، میانگین رشد سالانه تعداد پذیرفته شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی آزاد و دولتی در این دوره معادل ۴/۸ درصد بوده است. تعداد فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی در سال ۷۸ نسبت به سال ۷۷

حدود ۲۱/۷ درصد رشد داشته است ولی در سال ۷۹ بیش از ۸/۵ درصد کاهش یافته و در سال ۸۰ معادل ۱۱۸/۲ درصد افزایش و در سال ۸۱ مجدداً ۵۳ درصد کاهش داشته است.

با در نظر گرفتن سایر شاخص های فرهنگی به شرح ۲-۴-۱ می توان نتیجه گرفت که احتمالاً درجه توسعه یافتگی فرهنگی ایران طی دهه گذشته بهبود یافته است. (مراجعه کنید به جدول ۲-۴-۱: شاخص های فرهنگی - اجتماعی ایران طی سال های ۷۶-۸۲)

دیدگاه سوم: توسعه انسانی ایران در مقایسه با برخی از کشورها

بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۴ سازمان ملل متحد، رتبه توسعه انسانی کشورمان در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) نسبت به سال ۱۹۹۷ بدتر شده است. به طوری که کشورمان از رتبه ۹۵ در سال ۱۹۹۷ به رتبه ۱۰۱ در سال ۲۰۰۲ تنزیل یافته است.

بنابر گزارش اول طی سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ تورم در بسیاری از کشورهای جهان روند نزولی داشته است برای مثال ترکیه تورم ۷۴/۲ درصدی خود را به ۴۵ درصد کاهش داد. موفقیت ایران در ایرن زمینه چندان چشمگیر نبوده است و در طی این مدت تورم ۱۵/۹ درصدی در کشور با تنها با کاهش ۱/۶ واحد به ۱۴/۳ درصد رسیده است.

شاخص امید به زندگی به عنوان یکی از شاخص های نشان دهنده کیفیت زندگی در طی این دوره تغییرات بسیاری را شاهد بوده است. این شاخص در کشورهای برزیل و مالزی ۱ سال افزایش داشته است و در ایران از ۶۹/۲ به ۷۰/۱ درصد رسیده است.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مجدداً تاکید می‌شود که با توجه به شاخص‌های متفاوت توسعه انسانی، رتبه ایران در

این زمینه طی دهه گذشته بدتر شده است.

(مراجعه کنید به جدول ۳-۴-۱: توسعه انسانی ایران و کشورهای منتخب.)

www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

(۲) فصل دوم

(۲-۱) مطالعه وضعیت گذشته و موجود تحصیلات زنان در ایران/ بررسی

روندها

استمرار و بقای هر جامعه‌ای مستلزم آن است که مجموعه‌ی باورها، دانش‌ها، رفتارها و گرایشها و مهارت‌های آن، به نسل‌های جدید منتقل شود. سازوکار و سیله‌ی این انتقال آموزش و پرورش است.

از دیر باز آموزش به عنوان یکی از پایه‌های اصلی و عوامل تعیین کننده‌ی توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی شناخته شده است. اما طی سال‌های اخیر که پیشرفتهای تکنولوژیکی و روشهای نوین، نظام های اقتصادی جهان را دگرگون ساخته و روابط بین آنها را تغییر داده است، آموزش در فرآیند توسعه نقش مهمتری یافته است.

شواهد و دلایل گوناگون هم اثرات مثبت آموزش- به خصوص آموزش ابتدایی- را در کاهش فقر و تحقق توسعه اقتصادی - اجتماعی انکار ناپذیر ساخته است. مدارک موجود دلالت بر آن دارد که در کشورهای در حال توسعه بزرگسالان با سطح سواد بالاتر، دارای درآمد فردی بیشتر، امکان اشتغال بیشتر در بازار شهری، بهره‌وری کشاورزی بالاتر، بهداشت بهتر و بینش والاتر هستند.

با تردید تمام اقتصادهای صنعتی دهه های آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر پایه‌ی نیروی کار ماهر و آموزش دیده بنیان گذاشته‌اند. مطالعات نشان می دهد که هیچ

یک از کشورهای توسعه یافته قبل از دسترسی به آموزش ابتدایی همگانی به رشد اقتصادی قابل توجهی دست نیافته‌اند. شرط نخستین هر گونه پیشرفتی، توزیع عادلانه‌ی وسایل و کوشش‌های آموزشی از نظر اجتماعی است. به عبارتی، همانگونه وجود مردان تحصیلکرده برای پیشرفت در مسیر توسعه ضروری است زنان نیز برای اینکه بتوانند سهمشان را به عنوان یک نیروی بالقوه در سیر پیشرفت ایفا کنند، باید از آموزشهای لازم برخوردار شوند. از طرفی توازن قدرت بین زنان و مردان به نحوی که هیچکدام از آنها فرمانروای دیگری نباشد و هر دو به نحو برابر به منابع و منافع دسترسی داشته باشند، یکی از شاخصهای مهم توسعه یافتگی است.^۱ دستیابی به آموزش عالی و کسب دانشها و مهارتها از عواملی است که امکان برخورداری از قدرت کنترل را با تسهیل مشارکت در امر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سطوح بالا- خصوصاً برای زنان - فراهم می‌کند. به همین جهت ما در ادامه‌ی بحث روند تحولات آموزشی زنان را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم. یعنی می‌خواهیم بدانیم طی چند دهه‌ی اخیر در ایران نیازهای آموزشی جمعیت لازم‌التعلیم تا چه حد تحقق یافته و در این زمینه زنان و دختران چه سهمی دارند.^۲

به دنبال تحولات عظیم جمعیتی در کشور، توسعه اقتصادی - اجتماعی و گسترش شهرنشینی، یکی از پدیده‌های اساسی قرن اخیر در کشور ما توسعه‌ی آموزش و پرورش است. به طوری که در اوایل قرن اخیر (حدود سال ۱۳۰۰) فقط ۶۰٪ از

جمعیت لازم التعليم در دوره‌ی ابتدایی (۱۱-۶ ساله) به تحصیل اشتغال داشته و در حال حاضر این رقم به ۹۵ درصد رسیده است.

افزایش ضریب اشتغال به تحصیل جمعیت لازم التعليم باعث شده که به تدریج مقدار و درصد جمعیت بیسواد کشور افزایش یافته و از تعداد درصد جمعیت باسواد کاسته شود.

آثار نشان می دهد که علیرغم توسعه‌ی همه جانبه آموزش و پرورش رسمی در کشور، هنوز ۱۰/۷ میلیون نفر بیسواد در کشور وجود دارند که تعداد زنان بی سواد بیش از ۱/۵ برابر مردان بی سواد است.

نسبت جنسی (خارج قسمت تعداد مردان به زنان ضرب در ۱۰۰) جمعیت باسواد کشور در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۱۴۷/۲، ۱۴۲/۲، ۱۱۷/۵ درصد بوده است. یعنی در مقابل هر زن باسواد در ایران ۱/۷ تا ۱/۲ نفر مرد باسواد وجود داشته است. این ارقام بیانگر تفاوت محسوس بین جمعیت باسواد زنان و مردان است که طی سالهای سرشماری به تدریج از شدت این اختلاف کاسته می شود.

در عوض نسبت جنسی جمعیت بی سواد کشور به ترتیب مساوی ۶۷/۳، ۶۳/۵، ۶۱/۲ درصد بوده که بیانگر کاهش نسبت جنسی در سالهای مورد بررسی است. در نتیجه می توان گفت که علیرغم توسعه‌ی فعالیت‌های آموزش و پرورش در کشور و افزایش رقم باسوادان، نسبت جنسی بی سوادان به نفع مردان کاهش یافته است. یعنی طی این سالها تعداد مردان بی سواد در مقابل هر یکصد نفر زن بی سواد کاهش یافته است. به

تعبیر دیگر می توان گفت که شدت کاهش جمعیت بی سواد در میان مردان بیش از زنان بوده است. بنابراین هنوز در میان جمعیت مردان و زنان، برای دسترسی به امکانات آموزشی، شرایط یکسان وجود ندارد.

به طور کلی توسعه‌ی آموزش و پرورش باعث شده که درصد بی سوادی جمعیت از ۴۷/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۷۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ برسد. پس می توان گفت که در سال ۱۳۵۵ بالغ بر نیمی از جمعیت کشور بی سواد بودند که در سال ۱۳۷۵ این رقم به ۲۰ درصد کاهش یافته است. (جدول شماره ۱-۱)

میزان بی سوادی زنان در تمام این سالها بیشتر از مردان بوده است. به طوری که در سال ۱۳۷۵، ۲۵ درصد از زنان و ۱۵ درصد از مردان بی سواد بودند.

با توجه به اینکه جمعیت ۶-۲۴ ساله به تحصیل اشتغال دارند و جزء جمعیت لازم‌التعلیم به حساب می آیند، تعداد محصلین (دانشجویان) در گروههای سنی ۶-۲۴ طی سالهای مورد بررسی سالهای (۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵) مورد محاسبه قرار گرفته که نتایج آن در جدول شماره ۱-۲ منعکس است. با مراجعه به این جدول مشاهده می شود که در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۷/۳ میلیون نفر از جمعیت ۶-۲۴ ساله در کشور اشتغال به تحصیل داشتند که در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ۱۱ و ۱۸/۲ میلیون نفر افزایش یافته است.

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

جمعیت محصل کشور طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵، $\frac{4}{2}$ درصد و در دوره‌های دوم (۷۵-

۱۳۶۵) معادل $\frac{5}{4}$ درصد رشد داشته است. این رقم از رشد جمعیت این گروه سنی

(۲۴-۶ ساله) در سال‌های فوق بیشتر است.

در سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ رشد جمعیت محصل کشور در گروه سنی ۹-۶ ساله بیش از

سایر گروه‌های سنی بوده و در عوض در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله این رقم در مورد

مردان منفی ($\frac{1}{6}$ - درصد) و در مورد زنان نیز رشد ناچیزی ($\frac{1}{6}$ + درصد) داشته

است.

در سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ تعداد محصلین (عمدتاً دانشجویان) در سنین ۲۴-۲۰ ساله

بیشتر از سایر گروه‌های سنی از افزایش برخوردار بوده، به طوری که تعداد پسران

دانشجو و محصل $\frac{9}{7}$ درصد تعداد دختران در بین این دو گروه $\frac{14}{4}$ درصد رشد

سالانه داشته است. تعداد مردان شاغل به تحصیل ۲۴-۲۰ ساله در سال ۱۳۷۵ بالغ بر

۴۴۷ هزار نفر و تعداد زنان شاغل به تحصیل در همین گروه سنی، مساوی ۳۷۲ هزار

نفر بوده است.

در مقایسه بین جمعیت شاغل به تحصیل با جمعیت لازم‌التعلیم در هر یک از

گروه‌های سنی مورد بررسی، میزان ضریب اشتغال به تحصیل مردان و زنان به طور

جداگانه موردی محاسبه قرار گرفته که نتایج آن در جدول شماره ۳-۲ منعکس است. در

گروه سنی ۹-۶ ساله ضریب اشتغال به تحصیل مردان از $\frac{76}{5}$ درصد در سال ۱۳۵۵ به

۹۳ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و همین ارقام برای زنان مساوی ۶۰ و $\frac{89}{7}$

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

درصد بوده است. با توجه به این ارقام می‌تون گفت که ضریب پوشش تحصیلی برای جمعیت لازم‌التعلیم ۶-۹ ساله در سال ۱۳۷۵ برابر ۹۳ درصد برای پسران و حدود ۹۰ درصد برای دختران بوده است.

ضریب اشتغال به تحصیل جمعیت ۱۴-۱۰ ساله در سال‌های مورد بررسی برای مردان از ۸۰/۴ درصد تا ۹۱ درصد و برای زنان از ۵۴/۷ درصد تا ۸۳/۳ درصد متغیر بوده که این ارقام بیانگر عدم پوشش تحصیلی صد در صد برای جمعیت لازم‌التعلیم در گروه سنی فوق است.

در سنین ۱۹-۱۵ ساله (سال‌های رفتن به دبیرستان) ضریب اشتغال به تحصیل بسیار کمتر از دو گروه سنی مورد اشاره است. ورود به بازار کار برای پسران و ازدواج و محدودیت‌های فرهنگی و خانوادگی برای دختران از جمله عوامل عمده‌ی ترک تحصیل نوجوانان در مقطع بعد از دوره‌ی راهنمایی است.

میزان اشتغال به تحصیل جمعیت ۲۴-۲۰ ساله در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ برای مردان از ۱۴ درصد به ۸/۴ درصد و برای زنان از ۶/۸ درصد تنزل یافته است. در سال ۱۳۷۵ این ارقام افزایش داشته و به ترتیب به ۱۷/۴ و ۱۴ درصد به ۴/۷ درصد تنزل یافته است. در سال ۱۳۷۵ این ارقام افزایش داشته و به ترتیب به ۱۷/۴ و ۱۴ درصد رسیده است. تفاوت ضریب اشتغال به تحصیل بین زنان و مردان در این گروه سنی سال‌های ۷۵-۱۳۵۵ به تدریج رو به کاهش بوده ولی هنوز به حد مساوی نرسیده است.

طی سالهای مورد بررسی (۷۵-۱۳۵۵) نسبت جنسی جمعیت محصل کشور در تمام گروه‌های سنی کاهش یافته (جدول شماره ۴-۲) ولی هنوز حکایت از تفاوت‌های دسترسی مردان و زنان به امکانات آموزشی دارد و بیانگر این است که پسران بیش از دختران به امکانات تحصیلی دسترسی داشته و این میزان به همراه افزایش سن آنها نیز افزایش می‌یابد.

در جدول شماره ۵-۲، درصد دانش‌آموزان دختر در دوره‌های مختلف آموزشی (کودکستان، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان) در سال‌های تحصیلی ۷۶-۱۳۱۵ مورد محاسبه قرار گرفته است. با توجه به این جدول مشاهده می‌شود که در دوره کودکستان معمولاً کمترین میزان نابرابری آموزشی وجود دارد که علت این امر ناشی از محدود بودن فعالیت این دوره در سطح شهرهای بزرگ و اختصاص بیشتر آن به خانواده‌های مرفه می‌باشد. به همین جهت دختران و پسران در شریط مساوی‌تری به این دوره‌ی تحصیلی راه می‌یابند و البته ناگفته نماند که در سال تحصیلی فقط یک سوم از این گروه دختر بودند در سال‌های بعد به تدریج نسبت دختران افزایش یافته و در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ به ۴۷/۸ درصد رسیده است. در دوره دبستان در سال تحصیلی ۱۶-۱۳۱۵ فقط یک چهارم از دانش‌آموزان دختر بودند که به تدریج طی سالهای بعد، از میزان این نابرابری آموزشی کاسته شده و در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ به ۴۷/۱ درصد رسیده است.

در دوره‌ی راهنمایی درصد دختران دانش‌آموز از ۳۶ درصد در سال ۱۳۵۵ دوره‌ی راهنمایی تحصیلی از سال ۱۳۵۵ در ایران دایر شده است- به ۴۵/۲ درصد در سال ۷۶- ۱۳۷۵ رسیده که با افزایش سهم دختران همراه بوده است. البته این برابری به میزان زیادی متأثر از افت تحصیلی و ترک تحصیل پسران در دوره‌ی راهنمایی است. عدم وجود مدارس راهنمایی در برخی از روستاهای کشور، ازدواج زودرس دختران و مسائل فرهنگی و اجتماعی از جمله عوامل بازدارنده‌ی دختران برای ادامه تحصیل در دوره‌ی راهنمایی می‌شود.

درصد دختران در دوره‌ی دبیرستان از ۱۲/۳ درصد در سال تحصیلی ۱۶-۱۳۱۵ به ۴۸/۱ درصد در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ افزایش یافته است. در اینجا می‌توان گفت که در سال ۱۳۱۵ بیشترین نابرابری آموزشی مربوط به دوره‌ی دبیرستان بوده به طوری که از هر صد نفر دانش‌آموز دوره‌ی دبیرستان ۸۸ نفر پسر و ۱۲ نفر دختر بودند که در سال ۱۳۷۵ این ارقام به ۵۲ و ۴۸ رسیده است. دلایل عمده‌ی بروز این پدیده، استقبال بیشتر دختران از ادامه تحصیل در دبیرستان و ترک تحصیل تعدادی از پسران در این دوره از تحصیلات است.

طی محاسبه‌ی دیگری درصد دختران در بین جمعیت دانش‌آموزی کشور در رده‌های مختلف آموزشی در سال‌های ۷۶-۱۳۴۷ که نتایج این محاسبات در جدول شماره‌ی ۶- ۲ ارائه شده است. این ارقام تقریباً مشابه رقم‌های بدست آمده در جدول شماره ۵-۲ است، ولی برجسته‌ترین رقم این جدول سهم دختران در دوره‌ی پیش‌دانشگاهی است.

به طوری که از هر ۱۰۰ نفر دانش آموز در این دوره، حدود ۵۵ نفر از آنها دختر و ۴۵ نفر پسر می باشند. پس از این گروه، درصد دختران در بین دانش آموزان دبیرستان های عمومی (۴۰ درصد) و نظام جدید متوسطه (۴۸/۱ درصد) رقم های بالایی را نشان می دهند. بنابراین می توان گفت که در صورت ایجاد شرایط مساوی از نظر امکانات آموزشی برای دختران و پسران، میزان استقبال دختران از ادامه ی تحصیل در دوره های دبیرستان و پیش دانشگاهی بیش از پسران است. ولی نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که چرا درصد دختران در دوره پیش دانشگاهی به این شدت با افزایش همراه است. در توجیه این مسأله می توان گفت که تعدادی از پسران در مدارس فنی و حرفه ای تحصیل می کنند که برای آنها دوره ی پیش دانشگاهی وجود ندارد.

پس از دوره ی دبیرستان، تحصیلات دانشگاهی آغاز می شود که تعدادی از فارغ التحصیلان در دبیرستان ها متقاضی ادامه ی تحصیل در این مقطع هستند. طبق آمارهای ملی کشور، جمعاً ۳۸۴۱۷ نفر را برای تحصیل در دوره های دانشگاهی مورد پذیرش قرار دادند که از این عده ۲۶۵۴۲ نفر یا ۶۹ درصد مرد و ۱۱۸۷۵ نفر یا ۳۱ درصد زن بودند. ناگفته نماند که ظرفیت های پذیرش در این سال کاملاً متأثر از تصمیمات در برنامه های دوره ی قبل از انقلاب اسلامی بوده است. در سال ۶۵-۱۳۶۴ تعداد پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی دانشگاهها به ۳۲۵۰۸ نفر رسیده که در مقایسه با سال ۵۹-۱۳۵۸ کاهش نسبی نشان می دهد.

بحث انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاهها و محدود شدن امکانات کشور برای تخصیص بیشتر امکانات به مراکز آموزش عالی از جمله دلایل اصلی این کاهش است. در این دوره سهم دختران پذیرفته شده به $28/4$ درصد رسیده، در نتیجه می توان گفت که محدود امکانات و کاهش سهم پذیرفته شدگان، به نسبت بیشتر متوجه دختران بوده است.

در سال های تحصیل ۱۳۷۰-۷۱ و ۱۳۷۶-۷۷ به تدریج در تعداد پذیرفته شدگان در مراکز آموزش عالی اضافه شده و به ترتیب ۷۱۴۳۳ و ۱۵۴۱۰۱۰ نفر رسیده است. چنانچه ارقام جدول نشان می دهد. در هر دو دوره تعداد پذیرفته شدگان دختر و پسر با افزایش همراه ضریب افزایش دختران در سال های ۱۳۷۰-۷۵ بیش از دو برابر پسران بوده است.

در تمام سال های مورد مطالعه حدود ۳۰ درصد از ظرفیت پذیرش در دانشگاه و مراکز آموزش عالی دختر بودند که در سالهای اخیر تحولی اساسی در این رقم پذیرش ایجاد شده و ظرفیت پذیرش دختران به تدریج افزایش یافته و در سال تحصیلی ۱۳۷۷-

۱۳۷۶ به $43/1$ درصد رسیده است (جدول شماره ی ۷-۲)

با توجه به اینکه شانس و امکان قبول دختران در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در دوره های مختلف تحصیلی یکسان نیست، درصد زنان در میان پذیرفته شدگان در دوره های مختلف تحصیلی را نیز مورد محاسبه قرار داده ایم (جدول شماره ۸-۲)

نتایج محاسبات نشان می دهد که گرایش، شانس و مکان قبولی دختران در دوره های کارشناسی و دکترای حرفه ای بیش از دوره های کاردانی و کارشناسی ارشد است. در توجه این مسأله می توان گفت که پسران به دلیل اجبار در رفتن به خدمت نظام وظیفه در صورت قبول نشدن در کنکور حاضر به تحصیل در دوره های کاردانی هستند. همچنین چون سهم پسران در دوره های فنی و حرفه ای بیشتر است و این گروه بیشتر در دوره های کاردانی امکان پذیرش دارند، بنابراین سهم پسران در این گروه بیشتر است. در عوض دختران به دلیل درس خوان تر بودن و کسب نمره بالاتر در کنکور مطالعه ی دو یا چند ساله شانس قبولی بیشتری در دوره ی کارشناسی دارند. با توجه به اینکه سؤالات کنکور تکیه ی بیشتری بر محفوظات دارد، کسب نمره ی بالاتر برای دختران ساده تر است. در عوض در دوره های کارشناسی ارشد به یکباره شانس قبول دختران به نصف تا یک سوم کاهش می یابد. ازدواج و بچه دار شدن دختران دانشجوی در حین تحصیل (دوره لیسانس)، پائین بودن ظرفیت پذیرش دانشجوی در دوره های تکمیلی و تخصیص درصدی به سهمیه ی رزمندگان و ایثارگران در این ظرفیت محدود، انجام مصاحبه و دادن امتیازان بیشتر به داوطلبین پسر و تکیه ی بیشتر سؤالات کنکور بر مطالب تحصیلی و استدلالی از جمله دلایل عمده ی این تفاوت در پذیرش دختران و پسران در دوره های کارشناسی ارشد است تعداد دانشجویان دختر نیز به تبع تعداد پذیرفته شدگان در دوره های کارشناسی و دکترای حرفه ای بیش از سهم دختران در سایر دوره هاست. (جدول شماره ی ۹-۲)

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

با توجه به آمارهای ارائه شده در مطالب بالا می بینیم در طی قرن اخیر همواره شاهد یک روند افزایشی در میزان حضور مشارکت زنان در عرصه‌ی آموزش و تحصیلات مطرح مختلف بوده‌ایم. که البته سهم بیشتر این افزایش، مرهون استقبال زنان برای مشارکت بیشتر بوده است. یعنی تا الان موتور محرک، خود زنان بوده‌اند ولی انتظار می‌رود در آینده سیاستهای دولت این نقش را به عهده بگیرد و ما شاهد حضور پررنگ زنان در عرصه‌ی اقتصادی کشور به عنوان یک نیروی ماهر و آموزش دیده باشیم.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

۳) فصل سوم

۳-۱) تأثیر تحصیلات زنان بر عامل فرهنگی - اجتماعی توسعه اقتصادی

تحولات فرهنگی، دگرگونی‌های عرصه اقتصاد و مشارکت زنان در سطوح آموزشی و درآمد زایی سبب تعدد گروه‌ها و گسترش روابط اجتماعی زنان می‌شود و موجب تأثیر عمیق این فرآیند هم در نهادهای جامعه و هم در افزایش آگاهی زنان تحصیل کرده و شاغل می‌شود. تحصیلات عالی و آموزش زنان موجب کسب ارزش‌ها، نگرش‌ها و برداشت‌های جدید می‌شود به نحوی که اکنون گروه‌های وسیعی از زنان به فرودستی غالب نقش‌ها و هویت‌های سنتی زنانه در بستر پدربسالار و قوف یافته‌اند. و ساختارهای سنتی خانواده که وجه مشخصه آن اقتدار نهادی شده مردان در واحد خانواده است، در دهه‌های اخیر با افزایش تحصیلات، آموزش، آگاهی و سهم اشتغال زنان با دگرگونی‌های اساسی مواجه شده است.^۱

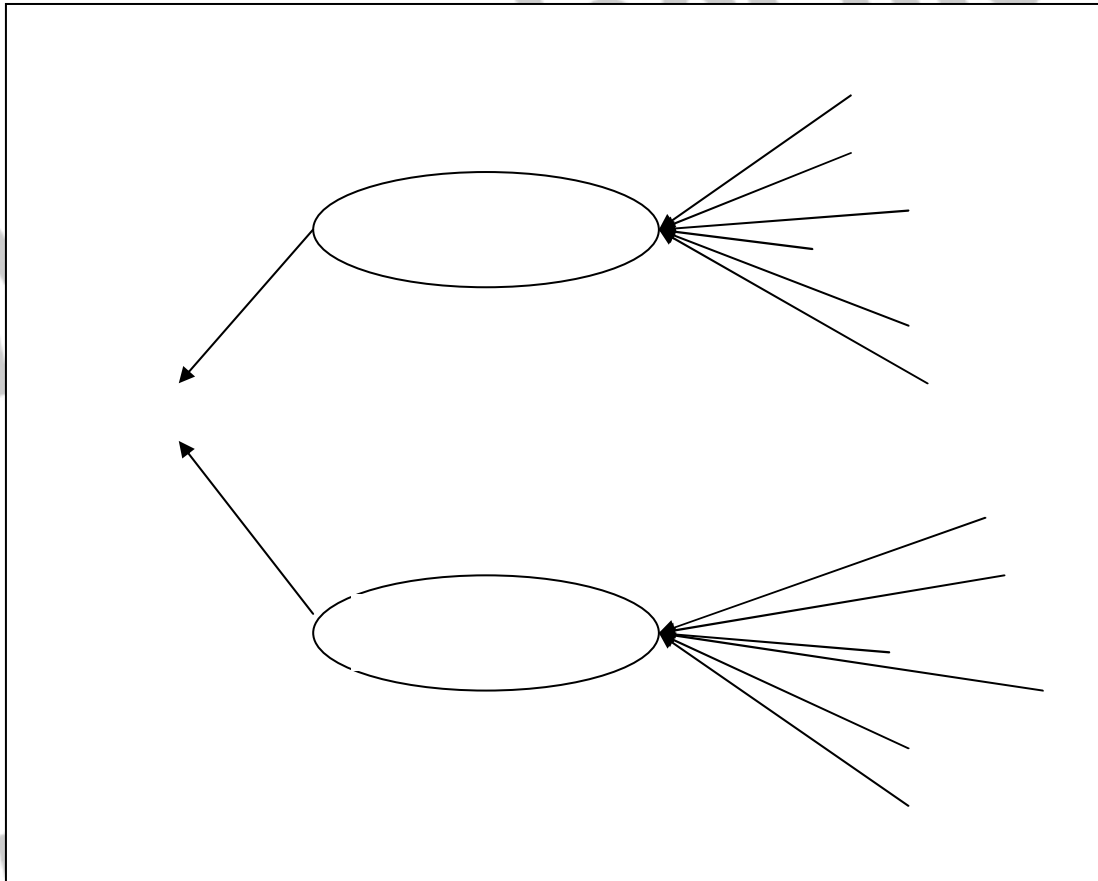
زنان تحصیل کرده با وقوف بر میزان توانائی‌ها، دانش و مهارت‌هایشان به تفکر در زمینه «چرایی» این نقش‌ها نهادینه شده پرداخته‌اند و از آنجا که اساس و پایه این نقش‌های کلیشه‌ای نه ویژگی‌های اکتسابی و مهارتی، بلکه ویژگی‌های ذاتی و مادرزادی افراد است، در صدد کنار زدن کلیشه‌های جنسیتی برآمده‌اند. بستر قانونی و سیاسی بسته

ایران در این زمینه موجب تعمیق تفکر زنان و تشدید اراده و جزمیت آنان در اثبات «خود» گردیده است، قانون مدنی ما بر وجود کانون خانوادگی گرم و آرامی تاکید دارد که اساس آن بر اقتدار شوهر و پدر استوار است. این امر نقش‌های «زنانه» و «مردانه» را در خانواده و اجتماع تشدید می‌کند. نقش مادری و کارهای خانگی بر عهده زن - که عمدتاً جهان قابل تفکر زنان را درونی و کوچک می‌نماید و آنانرا از تفکر باز و پویا منع می‌کند- و کار خارج از خانه بر عهده مرد است و مرد نان‌آور خانواده محسوب می‌شود. به رسمیت شناختن اقتدار مرد در خانواده و وظیفه نان‌آوری که قانون بر عهده‌اش گذارده است در حیطه اشتغال نیز موقعیت ممتازی برای مرد فراهم می‌کند. مجموعه این سیاستگذاری‌ها، از طرفی روابط سنتی و مردسالارانه را در خانواده تحکیم می‌کند و از طرف دیگر موقعیت زن را هم در بعد مادی و هم در بعد فعالیت اجتماعی تضعیف می‌کند چرا که حوزه‌های عمومی و خصوصی دنیاهاى جداگانه‌ای نیستند بلکه جنبه‌هایی از یک نظام اجتماعی و فرهنگی واحدند: مسلماً زنی که بینش صحیح اجتماعی نداشته باشد در نقش مادر هم ضعیف و بی‌تاثیر ظاهر می‌شود.^۱

در دهه‌های اخیر، بهره‌مند شدن بیشتر زنان از تحصیلات دانشگاهی که منجر به اشغال سهم بیشتری از بازار کار می‌شود، ارزش‌های جدیدی را در حوزه خانواده ایجاد کرده و باعث دگرگونی مناسبات خانوادگی و ارتقای جایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان و ایجاد هویت‌های جدید برای آنها شده است. در این میان اگر چه جامعه و سیاستگذاران

ظاهراً به تحصیلات و کار زنان ارج می نهند، این ارج نهادن در عمل چندان دیده نمی شود و زنان تحصیل کرده غالباً به سمت شغل های مهم راه نمی یابند. از سوی دیگر، ارزش مهمی که برای زنان برجسته می شود همان ارزش مادری و همسری است. در نتیجه با وجود آنکه بیشتر زنان تحصیل کرده و شاغل به نقش های اجتماعی جدید خود ارج می نهند، هویت اجتماعی جدید آنها با موانعی مواجه می شود که «فرهنگ سنتی» و «قوانین» بر سر راهشان قرار داده است. این مسئله باعث می شود که فعالیت اجتماعی، اقتصادی فرهنگی و سیاسی زنان در خارج از خانه مهم تلقی نشود و ارزش آنها کماکان با نقش های مادری و همسری سنجیده شود. با این حال مادران و زنان تحصیل کرده خواهان ارزش نهادن دولت، جامعه و خانواده به فعالیت اجتماعی و اقتصادی شان و تعاریف جدیدی از کلیشه های سنتی و تبعیض آمیز هستند که مبتنی بر همکاری زن و شوهر در انجام امور خانه و تربیت زنان با کمک و نه استثمار زنان زیرا دیگر «زیست جهان» زنان ایرانی زیست جهانی سنتی نیست و نابرابرهای قانون و عرفی میان زن و مرد طبیعی و جاودانه تصور نمی شود. زنان ایرانی رفته رفته در سطوح وسیع به کامل و با اندیشی در موقعیت ها و هویت های اجتماعی سنتی خود پرداخته اند و قدم به مرحله بلوغ اجتماعی می گذارند. چنین آگاهی و بلوغ و مشارکتی تنها می تواند با تحصیلات تکامل یافته برای خود آنها و جامعه ثمرات ارزشمندی داشته باشد.

در زمینه تأثیر تحصیلات بر ذهنیات زنان از تعریف نقش‌های خود و مقاومت آنان در برابر کلیشه‌های جنسیتی و تبعیضات اجتماعی به توضیح الگویی که توسط دو تن از متخصصین ایرانی (باقر ساروخانی و مریم رفعت جاه) ارائه شده است می‌پردازیم.
در این الگو متغیرها به شرح زیر معرفی و بررسی می‌شوند:^۱



سؤال اصلی در این تحقیق این است که از میان عوامل متعدد جامعه شناختی، کدام یک نقش بیشتری در تأمل زنان درباره هویت‌های اجتماعی و کلیشه‌ها یا رده‌بندی‌های جنسیتی دارد؟ میزان موافقت یا مخالفت زنان با رده‌ها و کلیشه‌های جنسیتی متأثر از کدام عوامل اجتماعی است، آیا منابع فرهنگی یعنی تحصیلات و ارزش‌ها و نگرش‌های جدید زنان را بیشتر به مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی توانا می‌سازد یا منابع مادی؟

«مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی»

نتایج بسیار شگفت‌آور این محققان نشان می‌دهد که ۸۰ درصد زنان مورد مطالعه در برابر کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی، ۷۶ درصد در برابر کلیشه‌های جنسیتی شغلی، ۶۲ درصد در برابر کلیشه‌های جنسیتی زبانی و ۵۹ درصد در برابر کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی مقاومت بسیاری نشان می‌دهند. یافته‌ها دقیقاً مبین این امر است که تحصیلات بیشترین نقش را در باز تعریف ذهنی زنان از نقش‌هایشان دارد. رتبه دوم متعلق به کلیشه‌های شغلی است که باز هم اثر مستقیم و بسیار انکارناپذیر تحصیلات در آن مشخص است، زنانی که در نتیجه تحصیلات و آموزش در نقش‌های خود باز تعریف صورت داده‌اند، سهم خود را به درستی در بازارهای شغلی شناخته و از مهارت و دانش خود با اعتماد به نقش بیشتری بهره می‌برند.

نهایتاً در رگرسیونی که همه متغیرهای الگوی نظری اعم از متغیرهای هویت شخصی و متغیرهای موقعیت ساختاری در آن وارد شد، ارقام بتا نشان می‌دهد که تحصیلات بیشترین تأثیر (۰/۴۱۹) را در باز تعریف هویت اجتماعی زنان داشته است. پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها تأثیر بیشتری دارند (۰/۲۵۳)، هویت نقشی مسلط و روش زندگی به لحاظ میزان تأثیر تقریباً یکسان‌اند (۰/۱۱) و در مرتبه بعدی جای دارند. بقیه متغیرها شامل وضعیت تأهل، میزان دارائی، اشتغال، سن، اعتماد بنیادی، مراقبت از بدن و گرایش مذهبی تأثیر مهم و معناداری در باز تعریف هویت نداشته در رگرسیون وارد نشده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که از میان کل متغیرهای مورد مطالعه. به ویژه از میان متغیرهای موقعیت ساختاری، تحصیلات که زنان را به منابع فرهنگی «هویت سازی» منجر می‌سازد، بیشترین تأثیر را در افزایش مقاومت آنان در برابر باورهای کلیشه‌ای جنسیتی و هویت‌های سنتی دارد. تأثیر این متغیر از سایر متغیرهای ساختاری (از جمله در آمد و شغل) و متغیرهای فردی بیشتر بوده است.

چگونگی تعریف زنان از خود در میزان مشارکت آنان در عرصه‌ای اقتصادی بسیار موثر است به نحوی که می‌توان به شرح زیر این تأثیر را نشان داد:

۱- باز تعریف هویت اجتماعی

۲- شناخت زنان از مهارت‌ها و توانایی‌های خود و مقاومت در برابر کلیشه‌های

اجتماعی

۳- مشارکت اجتماعی و اقتصادی بیشتر زنان

۴- توانایی درآمدزایی زنان

۵- افزایش تولید اقتصادی (GDP)

۶- افزایش درآمد سرانه

۷- توسعه اقتصادی

با وارد کردن تحصیلات به عنوان تأثیر گذرترین عامل بر باز تعریف هویت اجتماعی زنان به شکل زیر در خواهد آمد:

۱- افزایش سطح تحصیلی زنان

۲- با تعریف هویت اجتماعی توسط زنان

۳- شناخت زنان از مهارتها و توانائیهای خود و مقاومت در برابر کلیشه‌های اجتماعی

۴- مشارکت اجتماعی و اقتصادی بیشتر زنان

۵- توانایی درآمدزایی زنان

۶- افزایش تولید اقتصادی (GDP)

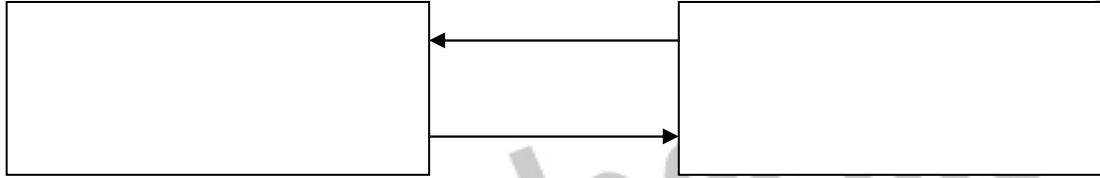
۷- افزایش درآمد سرانه

۸- توسعه اقتصادی

نکته قابل توجه اینجاست که در سیر این سری « بر هم نیروزایی» مثبتی میان برخی از مراحل دیده می‌شود. برای مثال «شناخت زنان از مهارتها و توانائیهای خود» سبب «مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان» می‌شود و این مشارکت سبب می‌شود آنان با باور بیشتر به خود و اعتماد به نفس بیشتری سعی در کسب مهارتها و دانش جدید

نمایند و در برابر کلیشه‌ها مقاومت بیشتری به خرج دهند و این سیکل مطلوب تکرار

می‌شود:



و این گونه است که گام‌های سریع‌تر و سریع‌تری در جهت مشارکت نیمی از جمعیت فعال جامعه در عرصه‌های اقتصادی ممکن می‌شود و سیر توسعه اقتصادی هموارتر می‌گردد.

جهت تبیین هر چه بیشتر این نظریه مقایسه چگونگی باز تعریف هویت اجتماعی در میان زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و زنان فاقد این تحصیلات می‌پردازیم:

«باز تعریف هویت اجتماعی در میان زنان دارای تحصیلات دانشگاهی»^۱

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر چه سطح تحصیلات زنان بالاتر باشد، میزان تأمل و بازاندیشی آنان در هویت‌های سنتی بیشتر است. این گروه از زنان چنین تصویری از زن سنتی ارائه داده‌اند: زن سنتی صرفاً خانه‌دار است، فداکار و از خود گذشته است، به خودش فکر نمی‌کند، کنج خانه نشسته و در خدمات دیگران است. از خودش فکری ندارد، تابع و مطیع شوهر است، زیر سلطه و وابسته است، نقش‌های

او محدود به مادری و همسری است. دچار روزمرگی است، هویت اجتماعی مستقلی ندارد.

آنان، در مقابل، زن مدرن را دارای ویژگی‌های زیر دانسته‌اند: زن مدرن مستقل است، نگاه غیر جنسیتی به خودش دارد، غالباً تحصیل کرده است، در مسائل زندگی خود تأمل می‌کند، به جای اطاعت رابطه همکاری و مشارکت با شوهرش دارد، به ظاهر خودش اهمیت می‌دهد. اجتماعی و اهل مطالعه و ورزش است.

غالب مصاحبه شوندگانی که دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند زن ایده‌آل خود را همان زن مدرن دانسته‌اند و در معرفی خود، از هویت‌های تحصیلی و شغلی‌شان استفاده کرده‌اند. همچنین غالب این زنان روش زندگی مدرن یا نسبتاً مدرن دارند و حضور تمام وقت زن را در خانه برای رسیدگی به کارهای خانگی و بچه‌داری ضروری نمی‌دانند. این زنان هم مشارکت مردان را در امور خانه ضروری دانسته‌اند و هم به کیفیت حضور زن در خانه اهمیت بیشتری می‌دهند تا به کمیت آن. همچنین اغلب این زنان تحصیلات را در زندگی زنان ضروری و مهم می‌دانند و برای اشتغال زن اهمیتی کمتر از تحصیلات قائل هستند و آن را منوط به علاقه و شرایط زندگی زن می‌دانند. در نهایت، بسیاری از زنان کار نیمه وقت و برای زنان متأهل دارای فرزند مناسب‌تر می‌دانند زیرا معتقدند که از شدت فشار روحی و جسمی بر زنان می‌کاهد. در مجموع، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی (شامل شاغل و غیرشاغل و مذهبی و غیر مذهبی) هم برای نقش‌های مادری و همسری اهمتی قائل‌اند و هم نقش‌های زن را

محدود به این دو و محدود به قلمرو خصوصی خانه نمی دانند و معتقدند که حضور زنان در عرصه اجتماعی در رشد فردی خودشان و سایر اعضای جامعه و به ویژه در محرومیت زدایی از زندگی زنان نقشی تعیین کننده دارد.

در میان زنان دارای تحصیلات عالی، هر چه میزان تحصیلات بالاتر بوده، میزان رضایت از زندگی، تحقق ایده آلها و امیدواری و اعتماد به زندگی بیشتر بوده است و در روایت زندگی آنها، انسجام بیشتری میان ایده آلها و واقعیتها وجود داشته است.

در مقایسه دو گروه زنان شاغل و غیر شاغل دارای تحصیلات عالی مشخص شده است که علاوه بر تحصیلات دانشگاهی، شاغل بودن یا شاغل نبود نیز تفاوت قابل توجهی در موافقت یا مخالفت با هویت های سنتی ایجاد می کند و در مجموع، زنان شاغل بیشتر در برابر هویت های سنتی مقاومت می کند و تعریف آنها از زن ایده آل به زن مدرن نزدیک تر است.

با توجه به نقش مهم برداشت های مذهبی در تعریف زن سنتی و مدرن، در میان زنان دارای تحصیلات عالی، مقایسه ای میان زنان مذهبی و کمتر مذهبی صورت گرفت.

نتایج نشان می دهد که یکی از عوامل مقاومت نکردن در برابر هویت های سنتی، مذهبی بودن زن بوده است. معمولاً مذهب و باورهای دینی را از مؤلفه های اساسی سنت در نظر می گیرند در برداشت های سنتی از دین، بر تقدس نقش های مادری و همسری و ضرورت تلاش بیشتر زن در زندگی زناشویی موفق و کسب رضایت شوهر و اطاعت زن از شوهر تأکید زیادی می شود. از این رو، حتی در میان زنان مذهبی

دارای تحصیلات دانشگاهی، مقاومت در برابر هویت‌های سنتی کمتر از زنانی است که تحصیلات عالی و گرایش مذهبی ضعیف‌تری دارند. زنان غیر مذهبی مقاومت بیشتری در برابر هویت سنتی داشته و غالباً خود را با هویت‌های اجتماعی تحصیلی یا شغلی خود معرفی کرده‌اند.

در روایت زندگی اغلب زنان مذهبی دارای تحصیلات عالی، ناهماهنگی و عدم انسجام دیده می‌شود. این زنان از سویی در دوران کودکی، بر اثر تربیت مذهبی، بعضی از ارزش‌ها و هویت‌های سنتی زنانه را درون کرده‌اند و از سوی دیگر، با ورود به دانشگاه مواجه با ارزش‌ها و نگرش‌های جدید، یاد گرفته‌اند که برخوردی تأملی و نقادانه با امور داشته باشند و دنبال شیوه‌های جدید کار و عمل بروند. اما این ایده‌آل‌ها و اهداف جدید با باورهای قبلی و نیز با واقعیات زندگی آنها در تضاد قرار می‌گیرد. این امر منشأ تنش و ناهماهنگی در تعاریف و هویت آنها می‌شود و، در نهایت به تضاد و آشفتگی اهداف و ایده‌آل‌ها منتهی می‌گردد. این وضعیت در میان زنان دارای تحصیلات بالاتر (کارشناسی ارشد و دکتری) کمتر دیده می‌شود زیرا آنان بعد از مدتی، با بالا رفتن آگاهی و قدرت تشخیص و نقدشان، مرحله آشفتگی و گذار سپری می‌کنند و، با تأمل و بازاندیشی، مجدداً به ارزش‌ها و هویتی منسجم و در نهایت زندگی پربارتر دست می‌یابند.

چنانچه دو معیار اشتغال و گرایش مذهبی به طور همزمان در نظر گرفته شود، در میان زنان دارای تحصیلات دانشگاهی چهار تیپ خواهیم داشت: زنان دارای تحصیلات

دانشگاهی شاغل مذهبی، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی شاغل غیر مذهبی، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی غیر شاغل مذهبی و زنان دارای تحصیلات دانشگاهی غیر شاغل غیر مذهبی.

مقایسه دو تیپ اول، که در سایر ویژگی‌ها یکسان و تنها در مذهبی بودن متفاوت‌اند، نشان می‌دهند که در میان زنان دارای تحصیلات عالی شاغل مذهبی، عدم انسجام هویت وجود دارد. اگر چه این گروه غالباً خود را با نقش‌های اجتماعی و هویت‌های مدرنشان معرفی کرده‌اند، تنها نیمی از آنان زن ایده‌آل خود را همان زن مدرن دانسته‌اند و، در مقایسه با زنان تحصیل کرده شاغل غیرمذهبی، مقاومت کمتری در برابر کلیشه‌های جنسیتی و هویت‌های سنتی نشان داده‌اند. در مقابل، زنان تحصیل کرده شاغل غیر مذهبی انسجام هویتی و مقاومت و مخالفت بیشتری در برابر هویت‌های سنتی زن و محدود کردن او به قلمروخانه و خانواده داشته‌اند و همگی آنها خود را با هویت تحصیلی و شغلی معرفی کرده‌اند.

مقایسه زنان دارای تحصیلات عالی غیر شاغل مذهبی و غیر مذهبی گویای آن است که در میان این زنان نیز تیپ دوم، یعنی زنان غیر شاغل غیر مذهبی، هم مخالفت بیشتری با هویت‌های سنتی زنانه داشته‌اند و هم الگوی آنها از زن ایده‌آل به زن مدرن نزدیک‌تر بوده است. در مجموع، در میان چهار تیپ از زنان دارای تحصیلات عالی، باز تعریف هویت اجتماعی و مقاومت در برابر هویت‌های سنتی در زنان شاغل غیر مذهبی بیشتر از سه تیپ دیگر بوده است. زنان غیرشاغل غیرمذهبی در مرتبه دوم جای دارند و

زنان شغال مذهبی در رده سوم جای می گیرند زنان غیرشاغل مذهبی نیز کمترین مخالفت را با هویت های سنتی زنانه خود از خود نشان داده اند.

«باز تعریف هویت اجتماعی در میان زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی»^۱

در میان زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی، هر چه میزان تحصیلات پایین تر بوده، پذیرش نقش های سنتی زن و ارزیابی مثبت از آنها بیشتر بوده است. برداشت این گروه از زنان را از زن سنتی می توان در ویژگی های زیر خلاصه کرد: زن سنتی زنی است که مطیع شوهر که صرفاً خانه داری و بچه دای می کند، شوهر او خدایش است و همه دنیايش هم خانه اش، تو سری خور و در پستوست، حرف گوش کن است، وقتش را صرف خانه و آشپزخانه می کند، از مد بی خبر است، غالباً مطیع شوهر است، مادری کامل و زنی فداکار است، بی غل و غش است، محجبه چادری است و بر حجاب و نماز تأکید زیادی دارد و مثل بیست سال پیش زندگی می کند در نظر این گروه از زنان، برخی از ویژگیهای زن سنتی مثبت ارزیابی می شود.

برداشتی که زنان فاقد تحصیلات عالی از زن مدرن داشته اند عمدتاً شامل دو دسته ویژگی بوده است: ویژگی هایی که مثبت ارزیابی می شود، از جمله اینکه زن مدرن شاغل و تحصیل کرده است، رابطه مساوی با شوهرش دارد، اهل مطالعه است، فکر می کند و آگاهی خودش را بالا می برد؛ ویژگی هایی که نسبتاً نامطلوب و منفی ارزیابی شده است، مثل اینکه زن مدرن به ظاهرش و به خرید اهمیت می دهد، الزاماً شاغل یا

تحصیل کرده نیست، مدام آرایش می‌کند، اهل غذای بیرون است، با مسائل کمتر کنار می‌آید و آنها را بزرگ می‌کند، بی بند و بار است.

از میان زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی، تنها یک پنجم آنان، زن ایده‌آل خود را دارای خصوصیات زن مدرن دانسته‌اند و در زن مدرن نیز ویژگی‌هایی که از نظر آنها مطلوب و مثبت ارزیابی شده، مثل خانه‌داری، کدبانوگری، گذشت، فداکاری، با محبت بودن، و مادر و همسر نمونه بودن در حدود نیمی از زنان فاقد تحصیلات عالی، ترکیبی از ویژگیهای سنتی و مدرن را برای زن ایده‌آل خود در نظر گرفته‌اند، ولی باز هم به ویژگی‌های سنتی اهمیت بیشتری داده‌اند. بیش از نیمی از زنانی که در این تیپ جای دارند، در تعریف خود، خود را خانه‌دار یا مادر معرفی کرده‌اند و یک پنجم زنان این تیپ حضور تمام وقت زن را در خانه برای رسیدگی به امر بچه‌ها و منزل ضروری دانسته‌اند.

در مورد نقش تحصیلات عالی در زندگی زن، اغلب زنان فاقد تحصیلات عالی اهمیت تحصیلات را برای مردان بیشتر دانسته‌اند و در مجموع، در مقایسه با زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، اهمیت کمتری برای تحصیلات زنان قائل بوده‌اند. برخی از آنان اظهار کرده‌اند که تحصیلات امنیت روانی، استقلال، فکر بهتر و زندگی بهتر به ارمغان می‌آورد و دید انسان را باز می‌کند، اما عده‌ای نیز ابراز داشته‌اند شخصیت مهم‌تر از مدرک است و مدرک لیسانس یا دکتری کمال نمی‌آورد و باید سطح سواد اجتماعی و فهم و درک بالا باشد و معتقد بوده‌اند که تحصیلات برای مردان که در جامعه هستند و

فعالیت اجتماعی دارند مهم تر است تا زنان که در خانه اند و بچه تربیت می کنند. در مجموع، حدود نیمی از این زنان تحصیلات عالی را برای زن چندان ضروری ندانسته اند.

در میان زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی شاغل، مخالفت با هویت های سنتی و باز تعریف هویت اجتماعی بیشتر از زنان غیر شاغل این تیپ بوده است. همچنین زنان فاقد تحصیلات عالی مذهبی، این تیپ، مخالفت کمتری با هویت های سنتی زن از خود نشان داده اند.

در میان آرا و برداشت های زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی شاغل مذهبی و غیرمذهبی تفاوت چندان برجسته ای وجود نداشته و در هر دو تیپ، آمیزه ای از ویژگی های زن سنتی و زن مدرن ایده آل شمرده شده است. پیداست که زن فاقد تحصیلات دانشگاهی حتی زمانی که شاغل است اصلاً فکر نمی کند که زن چگونه می تواند این هم مسئولیت را به نحوی موفقیت آمیز انجام دهد: هم مادر و هم همسر و کدبانویی نمونه باشد، هم در محیط کاری خود موفق باشد و هم دنبال مطالعه و رشد شخصی خود برود. او تصور می کند که ناگزیر است این واقعیت ها را بپذیرد و به جای چون چرا کردن در آنها یا ظرفیت های خودش را بالا ببرد و به خودش فشار مضاعف وارد کند یا از عرصه فعالیت های اجتماعی کنار برود و راحت و آسوده به محیط خانه بسنده کند. هر چند که از نظر روحی راضی و خشنود نباشد. او ناچار است که این وضعیت را توجیه کند

و نقش های خانگی را مهم قلمداد کند، همان کاری که ایدئولوژی های جنسیتی می کنند.

در میان دو تیپ زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی غیر شاغل مذهبی و غیرمذهبی، تعریف زن ایده آل تفاوت های محسوس تری داشته است. از نظر زنان فاقد تحصیلات عالی غیر شاغل غیرمذهبی، زن ایده آل به زن مدرن نزدیک تر است تا به زن سنتی. در مجموع، از میان همه تیپ های زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی، زنان غیرشاغل مذهبی کمترین مقاومت را در برابر هویت های سنتی داشته اند و اغلب آنها موفقیت در ایفای نقش های سنتی به ویژه خانه داری را از افتخارات خود دانسته اند. این گروه از زنان، به دلیل محدودیت روابط اجتماعی، آگاهی محدودی دارند و اغلب آنها نه در سنت و اعتقادات مذهبی خود تأمل و بازاندیشی می کنند و نه در هویت و ویژگی های زن مدرن. دنیای آنها محدود است به خانه شان و هویت فردی و اجتماعی آنها وابسته است به هویت پدر، شوهر یا فرزندانشان.

۳-۲) تأثیر تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی

رویکرد این تحقق در این بخش رویکردی بر مبنای زاد و ولد یا جمعیتی است. در رویکرد جمعیتی توجه عمدتاً بر نیروی انسانی تولید شده توسط خانواده ها متمرکز است و بر آن هستیم که تاثیر تحصیلات زنان (مادران) را بر ویژگی های نیروی انسانی تولید شده دریابیم چرا که به قول پروفیسور فردریک هاریسون^۱:

() :

« منابع انسانی، پایه اصلی ثروت ملتها را تشکیل می دهند. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند. در حالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می سازند و از منابع طبیعی بهره‌برداری می کنند. سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را می سازند و توسعه ملی را پیش می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت و دانش مردش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو موثری بهره بردی کند، قادر نیست هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد.» بنابراین با علم به درجه اهمیت نیروی انسانی به عنوان یکی از عوامل توسعه اقتصادی، جهت بررسی تأثیر تحصیلات زنان بر ویژگی‌های آن، دو رویکرد کمی و کیفی را در نظر می‌گیریم. روش تحقیق در بخش کمی عمدتاً کتابخانه‌ای بوده و از آمار و اطلاعات سنوات گذشته بر ای تائید فرضیه‌ها بهره گرفته می‌شود.

در بخش کیفی به دلیل عدم وجود منابع اطلاعاتی کافی اقدام به انجام تحقیق میدانی (با ابزار پرسشنامه) گردیده است. جامعه آماری در این بخش دانشجویان دانشکده امور اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند که جمعیت نمونه به شرح زیر معادل ۹۶ نفر برآورده شده است:

$$n = \frac{Z^2 pq}{d^2}$$

$$n = \frac{(1/96)^2 \times 1/4}{0/01} = 96$$

که در رابطه فوق پارامترها به شرح زیر توضیح داده می‌شود:

Z = مقدار متغیر نرمال واحد متناظر با سطح اطمینان $1 - \alpha$

$p =$ برآورد نسبت صفت متغیر

$$1-p = q$$

$d =$ اشتباه مجاز $|\mu - \bar{y}|$: تفاوت میانگین جامعه (μ) و میانگین نمونه (\bar{y})

سطح اطمینان یا Z در رابطه معادل 0.95 در نظر گرفته شده است $(\alpha = 0.05)$

$pq =$ یا واریانس به میران حداکثر معادل $1/4$ فرض شده است.

تفاوت میانگین جامعه و نمونه معادل 0.1 در نظر گرفته شده است.

الف) تأثیر کمی تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی

رشد بی رویه جمعیت یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است.

افزایش جمعیت بطور مستقیم بر وضعیت اقتصادی - اجتماعی تأثیر می گذارد و سبب

ایجاد بحران در بخش های مختلف از جمله مسکن، فضاهاى آموزشی، امکانات

بهداشتی و درمانی، از بین رفتن منابع طبیعی، کاهش درآمد سرانه و بیکاری می شود و

از طرف دیگر ارتباطی متقابل بین عوامل اقتصادی - اجتماعی و رشد جمعیت که

عمدتاً متأثر از مولید یابه عبارتی باروری است وجود دارد. از جمله شاخص های

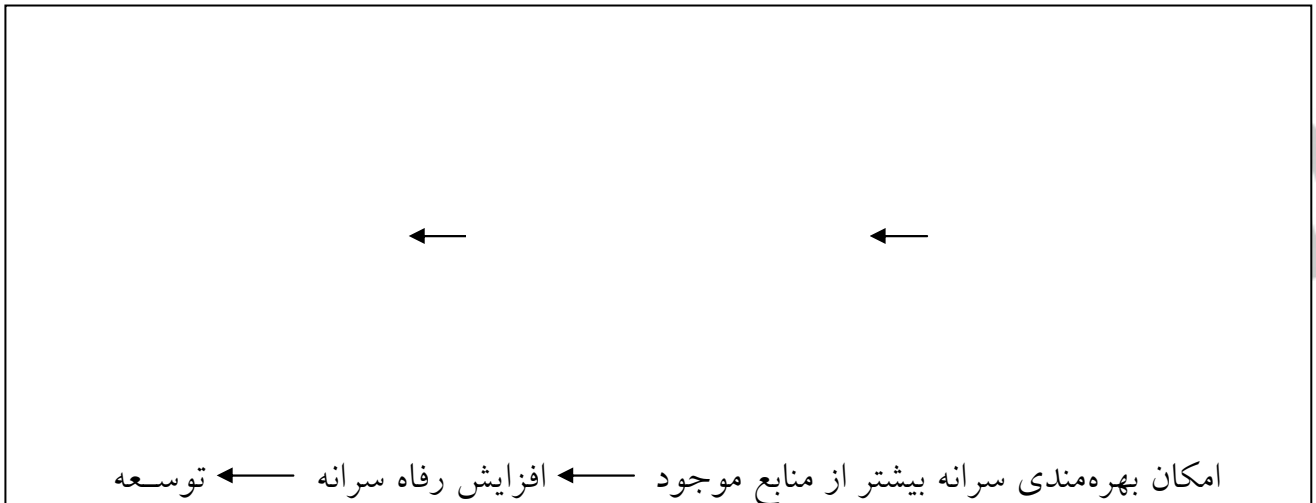
اجتماعی که تأثیر تعیین کننده ای بر روی باروری دارد، تحصیلات است، فرضیه این

بخش از تحقیق عبارت است لذا این که: «تحصیلات زنان میزان مولید را کاهش

می دهد و به عبارتی دیگر تحصیلات با بخش کمی زاد و ولد رابطه معکوس دارد.»

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

اگر منابع کشوری محدود فرض شوند و آن را به یک قرص نان تشبیه کنیم، مسلماً هر چه افراد بیشتری از این قرص نان تغذیه کنند. برش باریک‌تری به آنها اختصاص می‌یابد، با کاهش افرادی که از این منابع استفاده می‌کند، برش نان تخصیص یافته به هر یک بزرگ‌تر شده، امکان استفاده هر نفر از میزان بیشتری از منابع به وجود می‌آید. در مفاهیم اقتصادی این قرص نان کلیه منابع قابل بهره‌وری و وجود در اقتصاد مانند تغذیه، بهداشت، درمان، آموزش، امنیت و . . . هستند و آن چه که از آن به برش از قرص نان تعبیر کردیم با واژه «رفاه» تعریف می‌شود بنابراین تحصیلات این بار از مسیری دیگر نیل به توسعه اقتصادی را به شرح دیاگرام زیر تسهیل می‌کند:



اقتصادی

جهت درک بهتر موضوعاتی که در ادامه آورده می‌شود، برخی از معیارهای مورد

استفاده به شرح زیر تعریف می‌شود:

۱- باروری ویژه گروه‌های سنی *Age specific fertility rate: ASFR*

این میزان از حاصل تقسیم تعداد موالید از هر گروه سنی زنان به تعداد زنان همان

گروهی سنی به دست می‌آید و معمولاً برای ۱۰۰۰ زن محاسبه می‌شود:

$$ASFR = \frac{BS_i}{FS_i} \times 1000$$

BS_i = موالید زنان واقع در یک گروه سنی خاص

FS_i = زنان واقع در یک گروه سنی خاص

() :

(

۲- میزان باروری کل TFR : Total fertility rate

منظور از باروری کل، متوسط تعداد فرزندان است که یک زن طی دوران بارداری به دنیا می آورد. فرمول کلی آن عبارت است از:

$$TFR = 5 \sum_{i=1}^7 ASFR_i$$

الف) تأثیر کمی تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی

A) وضعیت زناشویی و سواد

بر اساس نتایج طرح نمونه‌ای باروری - مرگ و میر ۱۳۷۵ از ۲۱۱۲۶۰ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر کشور ۵۹٪ حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند، این نسبت در جامعه شهری و روستایی آن به ترتیب ۶۰ و ۵۷ درصد بوده است. (جدول A-۱ - الف - ۲-۳) چنانکه ملاحظه می شود عمومیت ازدواج در جامعه شهری کشور بیش از روستایی آن است. مقایسه وضعیت زناشویی زنان نشان می دهد که حدود ۴۹ درصد زنان با سواد حداقل یکبار ازدواج کرده‌ند در حالیکه این نسبت در بین زنان بی سواد حدود ۷۸ درصد بوده است، تفاوت چشمگیری که می تواند نقش سواد و آموزش را در کاهش ازدواج و باروری به عنوان عوامل تعیین کننده موالید نشان دهد.

(جدول A-۲-الف-۲-۳ و A-۳-الف-۲-۳)

رابطه بین همسررداری و سواد نیز از جمله مواردی است که در بررسی رابطه این دو شاخص از اهمیت خاصی برخوردار است، چنانکه در جدول مشاهده می شود. حدود ۹۵ درصد زنان حداقل یکبار ازدواج کرده باسواد در زمان آمارگیری دارای همسر

بوده‌اند در حالیکه این نسبت بین زنان بی‌سواد حداقل یکبار ازدواج کرده حدود ۸۰ درصد است مقایسه این دو رقم نشان می‌دهد که همسردرای در بین زنان باسواد ۱۵ درصد بیش از زنان بی‌سواد است. این وضع می‌تواند تأثیر مثبت سواد را در تحکیم خانواده نشان دهد. این تفاوت برای زنان باسواد شهری ۲۰ درصد بیشتر از زنان بی‌سواد شهری و برای زنان باسواد روستایی ۱۳ درصد بیش از زنان بی‌سواد روستایی است، که به نوعی اثر بشتر این پدیده را در جامعه شهری نشان می‌دهد.

(B) باروری و سواد

مقایسه باروری ویژه سنی در بین زنان باسواد و بی‌سواد نشان می‌دهد که در هر دو جامعه اوج باروری در گروه سنی ۲۹-۲۰ سالگی است که البته در زنان باسواد از شدت کمتری برخوردار است. روند تغییرات با افزایش سن در بین زنان باسواد و بی‌سواد تقریباً یکسان می‌باشد. (جدول ۱-B-الف-۲-۲ و نمودار ۲-B-الف-۲-۳)

میزان باروری کل حاصل از اطلاعات مستقیم (بدون تعدیل) طرح باروری مرگ و میر ۱۳۷۵ برای زنان باسواد ۱/۹ بچه و در مورد زنان بی‌سواد ۳/۳ بچه است، با توجه به این که هیچگونه تعدیلی در این دو صورت نگرفته می‌توان پذیرفت کم یا زیاد شماری در هر دو یکسان است و نتیجه تا حدود زیادی قابل اعتماد است. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که زنان بی‌سواد ۱/۸ برابر زنان باسواد بچه زنده بدنیا آورده‌اند (جدول ۱-B-الف-۲-۳ و ۳-B-الف-۲-۳) این امر تا حدود زیادی از پایین‌تر بودن سن

ازدواج زنان بی سواد نسبت به زنان باسواد ناشی شده است، چنانکه میانگین سن در

اولین ازدواج برای زنان باسواد و بی سواد به ترتیب ۲۳ و ۱۷/۳ است.

C) سواد و تعداد فرزندان

بر اساس اطلاعات طرح باروری مرگ و میر ۱۳۷۵ حدود دو سوم زنان کشور (۶۴ درصد) ۱ تا ۵ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند، این میزان در جامعه شهری تا ۷۱ درصد افزایش و در جامعه روستایی تا نزدیک به ۱ درصد کاهش می‌یابد به بیان دیگر حدود نیمی از زنان روستایی بیش از ۵ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند در حالیکه در جامعه شهری حداکثر ۳۰ درصد زنان بیش از ۵ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند (۱-C-الف-۲-۳).

نتایج این طرح نشان می‌دهد که سواد نقش بسزایی بر تعداد فرزندان یک زن داشته است، ۳۸ درصد زنان باسواد حداقل ۳ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند در حالیکه این میزان در بین زنان بی سواد ۸۵ درصد می‌باشد این تفاوت در جامعه شهری و روستایی نیز حفظ شده است.

این میزانه‌ها در جامعه شهری به ترتیب ۳۸ و ۸۴ درصد و در جامعه روستایی ۴۰ و ۸۵ درصد بوده است. بررسی وضعیت بین سن زنان در هنگام تولید اولین فرزند و تعداد فرزندان آنها نشان می‌دهد که با افزایش سن در هنگام تولد اولین فرزند از تعداد کل فرزندان آنها کاسته می‌شود. در مقابل زنانیکه در سنین پایین تری ازدواج کرده‌اند فرزندان بیشتری بدنیا آورده‌اند اثر سواد در این رابطه تعیین کننده بوده است. حدود ۶۲ درصد زنان باسوادی که در هنگام تولد اولین فرزند زنده متولد شده سن کمتر از ۳۵

سال داشته‌اند حداکثر ۳ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند در حالیکه این میزان برای زنان بی‌سواد ۱۵ درصد بوده است.

(D) سطح تحصیلات و تعداد فرزندان

بررسی سطح تحصیلات زنان و تعداد بچه‌های آنها نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات زنان تعداد بچه‌هایی که بدنیا آورده‌اند کاهش پیدا می‌کند بطوریکه در جدول ۱-۲-۳ مشاهده می‌شود حدود ۶۲ درصد زنانی که سطح تحصیلاتشان در مقطع ابتدایی است بیش از ۲ فرزند زنده بدنیا آورده‌اند در حالیکه این میزان در بین زنانی که دارای تحصیلات دیپلم بوده‌اند ۳۲ درصد بوده است تفاوتی برابر ۳۰ درصد که اثر تحصیلات بالاتر را در کاهش تعداد فرزندان به خوبی نشان می‌دهد. این تفاوت در جامعه شهری بیشتر از جامعه روستایی است. (۳۶ درصد در مقایسه با ۲۹ درصد). این وضع نشان می‌دهد که گرچه افزایش سطح تحصیلات به خودی خود کاهش فرزندان را در پی دارد ولی شهرنشینی نیز این کاهش را تسریع می‌کند. گفتنی است که در مواردی بین باروری و سطح تحصیلات ممکن است همزمانی وجود نداشته باشد به این مفهوم که ممکن است زنی که در زمان آمارگیری دارای تحصیلات عالی است در زمان بچه‌آوری کمتر از آن سطح تحصیل کرده باشد به این دلیل شاید نتوان ارتباط مستقیمی بین میزان باروری و سطح تحصیلات برقرار کرد. باید توجه داشت که اولاً تعداد این موارد در جامعه مورد بررسی محدود است ثانیاً ارتقاء سطح تحصیلات در

سنین جوانی و معمولاً قبل از اوج باروری و یا همزمان با آن انجام می‌گیرد و طبیعی است که این ارتقاء اثر خود را گذاشته است.

بدین ترتیب این فرضیه که، تحصیلات زنان با بخش کمی زاد و ولد رابطه معکوس دارد. نتایج زیر را جمع‌بندی می‌نمائیم:

- عمومیت ازدواج در جامعه شهری کشور بیش از روستایی آن است.
- زنان بی سواد حداقل یکبار ازدواج کرده ۳۸ درصد بیش از زنان باسواد حداقل یکبار ازدواج کرده هستند.
- همسردهاری در بین زنان با سواد ۱۵ درصد بیش از زنان بی سواد است.
- زنان بی سواد ۱/۸ برابر زنان با سواد بچه آوری زنان بوده است.
- با افزایش سن در هنگام تولد اولین فرزند تعداد فرزندان کاهش یافته است.
- با افزایش سطح تحصیلات تعداد بچه‌ها کاهش پیدا کرده است.

ب) تأثیر کیفی تحصیلات زنان بر عامل انسانی توسعه اقتصادی^۱

در زمینه ارتباط تحصیلات زنان بر کیفیت عامل انسانی توسعه تبیین مفهوم کیفیت الزامی است. کیفیت نیروی انسانی در این تحقیق عبارت است از دو فاکتور «سطح سلامت نیروی انسانی» و «سطح تحصیلات نیروی انسانی» به این معنی که نیروی انسانی با کیفیت تر نیروی انسانی سالم تر و تحصیلکرده تر است.

در این بخش سعی بر آن است که برای این سؤالات پاسخی دریافت گردد:

آیا تحصیلات زنان می تواند منجر به افزایش سطح سلامت فرزندان گردد؟

آیا تحصیلات زنان می تواند منجر به ارتقاء سطح تحصیلات فرزندان شود؟

میزان سطح سلامت فرزندان را با معیار ماندگاری فرزندان با تحصیلات زنان مرتبط خواهیم کرد چنانچه می بینیم میان تحصیلات زنان و میزان ماندگاری فرزندان ارتباط مستقیمی وجود دارد به این معنی که مادران تحصیل کرده تر در نگهداری فرزندان و رعایت اصول بهداشتی و درمانی در مورد آنها موفق تر عمل می کنند بنابراین با کاهش هزینه های درمانی و پرورش فرزندان سالم تر به کارایی اقتصادی کمک می کنند.

(A) سواد و تعداد فرزندان فوت شده

نتایج طرح باروری - مرگ و میر نشان می دهد که حدود ۵۴ درصد زنان حداقل یکبار ازدواج کرده جامعه مورد مطالعه بیش از یک فرزند فوت شده داشته اند چنانکه در جدول ۱-B-۲-۳ مشاهده می شود این میزان در جامعه شهری تا ۵۰ درصد کاهش و در جامعه روستایی تا ۵۹ درصد افزایش می یابد که به نوعی تفاوت این دو جامعه را در حفظ فرزندان آنها نشان می دهد که قطعاً در آن بهداشت نقش تعیین کننده داشته است. سواد بر فوت فرزندان اثر تعیین کننده ای دارد چنانکه در جدول ۲-۶ مشاهده می شود ۳۴ درصد زنان باسواد بیش از یک فرزند فوت شده داشته اند این میزان برای زنان باسواد شهری ۳۴ درصد و برای بی سوادان آنها ۶۱ درصد می باشد و در جامعه روستایی ۳۵ درصد زنان باسواد و ۶۴ درصد زنان بی سواد بیش از یک فرزند فوت شده داشته اند. گر چه تفاوت درصدی این ارقام در جامعه شهری و روستایی بسیار نزدیک بهم می باشد. (۱ درصد در شهر و ۴ درصد در روستان) ولی همین تفاوت

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اندک نشان می دهد که حتی در جامعه روستایی که امکانات بهداشتی محدودتر است

احتمال بازماندگی فرزندان زنان باسواد بیشتر است.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

۳-۳) تأثیر تحصیلات زنان بر عامل اقتصادی توسعه اقتصادی

در همه‌ی جوامع نیروی کار یکی از مهمترین عوامل تولید به شمار می‌رود و درآمد حاصل از آن همیشه بخش بزرگی از درآمد ملی هر کشور را تشکیل می‌دهد. نظر به اینکه جوامع مختلف در زمان رشد سریع اقتصادی نیاز به نیروی کار دارند، جمعیت زنان باید بخشی از نیروی کار مورد نیاز جامعه را تامین کند. به طور کلی نیروی کار زنان نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشورها دارد و به همین دلیل کشورهای پیشرفته در روند صنعتی شدن به طور مداوم بر نرخ مشارکت زنان افزوده اند.^۱

اشتغال زنان سابقه‌ای به قدمت حیات اجتماعی بشر دارد. برابر آنچه از الواح تخت جمشید بدست آمده است، در ایران باستان، زنان در مشاغلی چون طلاگری، اخذ مالیات، صنعتگری، مس‌کاری، چوپانی و زره‌سازی مشغول به کار بوده‌اند و در برخی کارگاهها زنان سمت سرپرستی و ریاست بر مردان و نیز بر عهده داشته‌اند. همچنین دستمزد زنان با مردان برابر و حتی گاه بیشتر بوده است.

پس ما همواره و در طی تاریخ شاهد حضور زنان به عنوان یک نیروی بالقوه در عرصه‌های اقتصادی بوده‌ایم.

میزان اشتغال زنان معلول عوامل متعددی است. از جمله عوامل اقتصادی موجود در جامعه. برخی از این عوامل اقتصادی از این قرار می‌باشند:

۱- میزان موالید

۲- تعداد محصلین دختر

۲- تولید ناخالص سرانه

۳- نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

۵- تحصیلات عالی (افزایش سهم زنان در مدارک دانشگاهی)

رابطه‌ی متغیرهای بالا با مورد مذکور به شرح زیر می‌باشد:

۱- بین میزان مولید و میزان اشتغال زنان در ایران رابطه‌ی منفی وجود دارد. تحقیقات

نشان می‌دهد به ازای ۱ درصد افزایش در نرخ باروری، اشتغال زنان ایران ۰/۲۳

درصد کاهش می‌یابد. از طرف دیگر فرد فقط زمانی وارد بازار کار می‌شود که دستمزد

بازار بیش از دستمزد کف* او باشد. عوامل مانند خانه‌داری و نگهداری از فرزندان

دستمزد کف زنان را افزایش می‌دهد و موجب کاهش احتمال شرکت آنان در بازار کار

می‌شود. بنابراین افزایش تعداد فرزندان و داشتن فرزند کوچک مسئولیت‌های خانگی

زنان و حتی در صورت استفاده از خدمات مهدکودک، افزایش می‌دهد و همانگونه

گفته شد این عامل موجب افزایش دستمزد کف آنان و ایجاد محدودیت برای اشتغال

آنان می‌شود.

۲- بین درصد دختران ثبت نام شده در دوره‌ی آموزش متوسط عمومی از کل ثبت

نامها و میزان اشتغال زنان رابطه‌ی منفی وجود دارد. بر اساس آمار طی سالهای ۸۰ -

*

۱۳۴۷ تعداد محصلان دختر در دوره‌های متوسط حدود ۷ برابر شده است.* در واقع به همان اندازه از جمعیت زنان که گروه سنی ۲۴-۱۰ سال که به تحصیل مشغول باشند، از نیروی کار زنان در بازار کار کاسته خواهد شد، هر چند که با پایان دوران تحصیل و افزایش سطح تحصیلات، این امر می‌توند موجب افزایش مشارکت آنان شود. یعنی افزایش قابل ملاحظه‌ای تعداد محصلان و دانشجویان دختر از جمله عواملی است که در سالهای اخیر در جهت کاهش حضور زنان در بازار کار عمل کرده است.

۳- متغیر بعدی که بر اشتغال زنان موثر است، تولید ناخالص سرانه می‌باشد. به طور کلی افزایش تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبتی در اشتغال نیروی کار زنان دارد. بر اساس آمار طی سالهای ۵۵-۱۳۴۵، سهم شاغلان زن از $\frac{13}{3}$ درصد ارتقاء یافته است. افزایش سطح اشتغال در این دوره عمدتاً بواسطه رشد سریع تولید بوده که وقوع شوک نفتی در سالهای ۵۴-۱۳۵۳ در این افزایش تاثیر زیادی داشته است. در دوره‌ی ۶۵-۱۳۵۵ تولید ناخالص داخلی به علت وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و تحریم های اقتصادی به طور متوسط سالانه ۲ درصد کاهش یافته که در افزایش اشتغال زنان تاثیر منفی داشته، به طوری که سهم زنان در اشتغال به $\frac{8}{9}$ درصد کاهش یافته است. سرانجام در دوره‌ی ۷۰-۱۳۶۵ با پایان جنگ تولید ناخالص سرانه به طور متوسط سالانه $\frac{4}{4}$ درصد افزایش یافته و سهم زنان در اشتغال به $\frac{12}{1}$ درصد رسیده است. به عبارت دیگر، رشد تولید ناخالص داخلی از طریق ایجاد ظرفیت‌های جدید اقتصادی

فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان فراهم می‌کند و زنان را از فعالیتهای خانگی به سمت فعالیتهای بیرون از منزل سوق می‌دهد. بنابراین بین تولید ناخالص داخلی سرانه و میزان اشتغال زنان رابطه‌ی مثبتی وجود دارد. ۱ درصد افزایش در تولید داخلی سرانه موجب ۰/۳۱ افزایش در اشتغال زنان ایران می‌شود.

۴- متغیر موثر دیگر در اشتغال زنان ایران، نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی است که در واقع مبین و معیار سطح توسعه است. نتایج نشان می‌دهد که به ازای ۱ درصد افزایش در نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی شاهد ۰/۱۸ درصد افزایش در سهم اشتغال زنان هستیم.

۵- و اما مهمترین عامل موثر بر اشتغال زنان تحصیلات عالی است. با افزایش سطح تحصیلات عالی است با افزایش سطح تحصیلات عالی، احتمال اشتغال زنان بیشتر می‌شود و فرصتهای شغلی پیش روی آنان افزایش می‌یابد. افزایش سطح تحصیلات، علاوه بر اینکه فرصتهای اشتغال را برای زنان افزایش می‌دهد، موجب بالا رفتن سطح دستمزد آنان در بازار کار نیز می‌شود و در نتیجه احتمال آنکه دستمزد بالاتر از دستمزد کف زنان قرار گیرد و این گروه و این گروه وارد بازار شوند افزایش می‌یابد. به این ترتیب افزایش سطح تحصیلات زنان به سوی آموزش عالی احتمال مشارکت آنان در بازار کار افزایش می‌یابد. با افزایش قابل توجه زنان دارای مدارک دانشگاهی، سهم این گروه از زنان در کل نیروی کار شاغل زنان افزایش خواهد یافت. اگر فرد کار بیشتر را بر فرزند بیشتر ترجیح دهد، سطح آموزش خود را افزایش می‌دهد، زیرا احتمال پیدا

کردن شغل مناسب با افزایش میزان آموزش و تحصیلات بالا می رود. با افزایش تحصیلات هزینه‌ی داشتن فرزند بیشتر می‌شود و نرخ باروری کاهش و نرخ مشارکت افزایش می‌یابد. در جامعه‌ی شهری ایران، فرصتهای شغلی مناسب اغلب تنها برای زنانی وجود دارد که از آموزش عالی بهره مندند.

افزایش زنان تحصیلکرده می‌تواند شاخصی برای پیشرفت محسوب شده و فرصتی برای سرعت بخشیدن به روند توسعه و نیز رویارویی با چالشها و پیامدهای تغییر و تحول ناشی از رشد و توسعه فراهم آورد. حضور زنان در مدارس و دانشگاهها و مراکز مختلف آموزشی به آنان فرصت می‌دهد که در مراحل بعدی زندگی در ایفای نقش‌های متنوع اجتماعی به عنوان مادر در امر تربیت فرزندان، یا نیروی انسانی ماهر و متخصص در عرصه و کار مدیریت و بطور کلی به عنوان یک شهروند مسئول و آگاه و در مجموع به عنوان زیرمجموعه‌ای از سرمایه‌های انسانی، مستعدتر و تواناتر می‌کند. از این منظر در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه چون ایران که با فقر سرمایه‌های انسانی و پدیده فرار مغزها مواجه است زنان حتی می‌توانند نیروی شتاب دهنده توسعه محسوب شوند. از نقطه نظر تاریخی هم بهبود نسبی کنونی در دستیابی زنان به آموزش، پاسخ توأم با تأخیر به تقاضای زنان ایرانی در این مورد از دوران مشروطیت تاکنون است که بسته به فراخور قدمت این تقاضا همچنان پاسخی ناکافی محسوب می‌شود. از سوی دیگر بخشی از این پیشرفت هم مرهون اشتیاق زنان و قدرت

بهره‌برداری آنها از زمینه‌های ندرتاً مساعدی است که در مقاطعی از تاریخ به سود دسترسی آنها به آموزش و آموزش عالی است.

این مساعی زنان، چه آن بخش که منشأ آن کارکردهای آگاهانه و یا ناخودآگاه برنامه‌ها و اقدامات دولتهاست و چه آن بخش که محصول حرکت خود جوش و مدنی زنان است، فرصت مغتنمی برای پیشبرد برنامه‌های توسعه دولت فراهم می‌کند و نقش موثری در کنترل پیامدهای بی ثبات کننده ناشی از توسعه (و به ویژه در کنترل پیامدهای موسوم به شوک فرهنگی توسعه ایفا می‌کند، زیرا هنگامی که دولتهای جهان سومی برنامه‌های توسعه) را در کشورهای خود به اجرا درآوردند، دچار بی‌ثباتی می‌شوند. فرآیند توسعه، کشور را از نقطه تعادل پیشین به نقطه‌ی تعادل جدید می‌برد و در این فاصله در همه ارکان خصوصاً در حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی بی‌ثباتی‌هایی بروز می‌کند و چون نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند، پس دست کم می‌توان از مشارکت زنان تحصیلکرده برای مدیریت، کارگردانی و تولید سناریوهای تصمیم‌سازی و سیاست‌سازی در مسایل مختلف مربوط به این بخش از جمعیت استفاده کرد. در صورتی که نظام تصمیم‌گیری ملی و اولیای امروز این پدیده را نه تهدید که یک فرصت تلقی کنند، می‌توان با ایفای نقش حمایتی و تسهیل‌کنندگی زمینه‌ی ایجاد کرد که ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها به صورت تعاملی بالا رود.^۱

مادران تحصیلکرده علاوه بر افزایش سطح فرهنگ و بهداشت خانواده که دستاوردی تجربه شده و دیرآشناست، از این پس در فرآیند تحولات چون شتاب علمی و تکنولوژیکی باعث کهنه شدن سریع نظام های آموزشی می شود می تواند ایفاگر نقش مکملی در آموزش های طولی دبستانی و متوسطه باشند. بر این مبنا حضور زنان تحصیلکرده در خانواده به نفع آموزش بیشتر هم هست.

زنان آموزش دیده که محصول افزایش درصد داوطلبان و دانشجویان دختر در سالهای اخیر هستند می توانند به عنوان یک نیرو و در موارد زیر مورد توجه قرار گیرند:

- نیروی گسترش آموزش
 - نیروی افزایش ظرفیتهای جامعه در فرآیند توسعه
 - نیرویی که در تربیت فرزندان، استبداد و اقتدارگرایی را باز تولید نمی کند و دست کم تردیدهایی را در زمینهی سلطه‌ی یک جانبه بوجود می آورد.
- با توجه به منافع عظیمی که افزایش زنان تحصیلکرده برای جامعه به ارمغان می آورد، حتی اگر آنها تماماً جذب بازار کار هم شوند، یک سرمایه یا اهمیت تلقی می شوند. چرا که در پرتو توانایی های این افراد که مادران فرزندان آینده خواهند بود. حتی اگر بازار از تخصص آنها محروم بماند، کانون خانواده ها به کانون آموزشی صحیح تبدیل خواهد شد و بسیاری از ناهنجاریهای که امروزه بر اساس آموزشهای نادرست ناشی از بی سواد و کم سواد خانوادها به ویژه مادران است کاهش می یابد.

بی نتیجه خواندن سرمایه‌گذاری برای تحصیلات تا حدودی از بینش نادرست نسبت به توسعه بر می‌خیزد. سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی در جهانی که اقتصاد آن مبتنی بر دانش است نه تنها بیهوده نیست، بلکه مهمترین راه دستیابی به توسعه همه جانبه و متوازن است. در این راه آموزش زنان از اولویت خاصی برخوردار است که اثرات مثبت آن در دراز مدت مشهود خواهد شد.

مسئله‌ی دیگر که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مهاجرت زنان تحصیلکرده به خارج است به مراتب کمتر از نخبگان علمی مرد صورت می‌گیرد. بنابراین، این یک پتانسیل ملی قوی است که تقویت آن می‌تواند نوعی سرمایه‌گذاری با احتمال قوی‌تر بازگشت سود باشد.

پس ما دارای نیروی بالقوه‌ای هستیم که نیمی از سرمایه‌های توسعه یافته انسانی ما را تشکیل می‌دهد و این نیرو می‌تواند در ایجاد سازگاری جدید که ناشی از تحولات توسعه داخلی و پیامدهای جهانی شدن است، نقش آفرین باشد.^۱

آموزش عالی زنان - سرمایه‌گذاری روی این نیروی بالقوه - در ایجاد فواید اقتصادی غیر مستقیم، از جمله افزایش درآمد ناخالص ملی افزایش مالیات‌ها و بهبود کیفیت مدیریت و رهبری آینده کشور موثر است.

به این ترتیب زنان نیروی کار عظیمی را به جامعه تزریق می‌کنند و باعث بالا بردن شاخصهای اقتصادی و نیز رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌شوند.

) :

(.

حال می خواهیم به بررسی وضعیت اشتغال زنان و زمینه های فعالیت آنها در مقایسه ای
اجمالی با مردان از دیدگاه آمار بپردازیم.

در ابتدا باید گفت که جمعیت فعال زنان که متشکل از زنان شاغل و زنان جویای کار
است، طی سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۰ سالانه دارای رشدی معادل $2/7$ درصد بوده است.
یعنی طی ۳۳ سال جمعیت فعال زنان از ۱۰۳۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۴۶۰ هزار
نفر در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است.

در همین دوره سهم جمعیت فعال زنان از کل جمعیت فعال در تمام سالها کمتر از ۱۵
درصد بوده است. باید توجه کرد که این آمار در بیشتر کشورهای جهان بین ۳۵ تا ۴۵
درصد می باشد. مقایسه نرخ بیکاری زنان طی سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۰ بیانگر این نکته
است که نرخ بیکاری زنان در تمام سالها از نرخ بیکاری مردان بیشتر بوده است. به
عبارت ساده تر، نظام اقتصادی در طول دو دهه گذشته در ایجاد فرصت های شغلی
برای زنان کاری یا ناتوان بوده و یا نتوانسته کاری انجام دهد. طبق آمارها نرخ بیکاری
زنان از $9/3$ درصد در سال ۱۳۴۵ به $15/9$ درصد در سال ۱۳۷۸ رسیده است. در سال
۱۳۶۵ نرخ بیکاری زنان و مردان بیشترین فاصله را با یکدیگر داشته است. در این سال
نرخ بیکاری زنان تقریباً ۲ برابر نرخ بیکاری مردان بود.^۱

افزایش عرضه نیروی کار زنان در سالهای اخیر نوید افزایش مشارکت و حضور زنان
در بازار کار می دهد. همانگونه که ما شاهد آن بودیم که عرضه نیروی کار از ۲۴۰۹

هزار نفر در سال ۱۳۷۸ (با متوسط رشد سالانه ۶ درصد) به ۳۲۴۱ هزار نفر در سال

۱۳۸۳ افزایش یافت و بدین ترتیب سهم زنان از عرضه کل نیروی کار به ۱۵ درصد

افزایش یافت.

مقایسه نرخ مشارکت مردان و زنان در سال ۱۳۷۸ نمایانگر ۶۱/۹ درصد برای مردان و

۱۱/۷ درصد برای زنان است. به عبارت دیگر، در برابر هر ۶ مرد مشارکت کننده فقط

یک زن مشارکت داشته است.^۱ پیش بینی می شود که نرخ مشارکت زنان در سال ۸۴ به

۱۱/۹ درصد افزایش یابد. با مقایسه تغییرات در نسبت نرخ بیکاری مردان به زنان به

نسبت نرخ مشارکت نیروی کار مردان به زنان در ایران و سایر کشورهای جهان

مشاهده می شود که هر قدر نرخ بیکاری مردان و زنان به یکدیگر نزدیک تر شود بر نرخ

مشارکت زنان افزوده می شود.^۲

بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵، ۱۶/۶۶ درصد زنان در کشاورزی، ۳۳/۳۰ درصد در

بخش صنعت، ۰/۲۷ در معدن و بقیه حدود ۵۰ درصد در بخش خدمات به کار مشغول

هستند. بنابراین، مشاهده می شود که بخش خدمات جذابیت بیشتری برای زنان داشته

است. در بخش خدمات سه بخش آموزش، بهداشت و امور عمومی در کل بیش از سه

چهارم شاغلان زن را تشکیل می دهند. بررسی آمار اشتغال بخش دولتی و نقش زنان

در ارائه خدمات دولتی که در جدول زیر می آیند، ارزش تأمل دارد. مطالعه بازار کار

ایران بر حسب مهارت نشان می دهد که ۳۹/۱ درصد متخصصان کشور را زنان تشکیل

می دهند، که حدود ۹۷/۸ درصد از آنان در بخش های خدماتی مشغول به کارند. از میان زنان متخصص ۶۲/۲ درصد دارای تحصیلات عالی و ۳۵/۷ درصد دارای تحصیلات متوسطه هستند. قسمت عمده زنان متخصص ۸۸/۹ درصد در بخش دولتی و ۶/۱ درصد در بخش خصوصی به کار مشغولند. اختصاص ۳۰/۳ درصد زنان شاغل متخصص به بخش دولتی، نشانگر اهمیت نقش زنان در این عرصه اقتصادی است.

جدول ۱-۳-۳- توزیع نسبی کارکنان زن دستگاه های دولتی (درصد)

سال	کارکنان زن	کارکنان زن تابع قانون استخدامی کشور	کارکنان زن تابع قانون کار
۱۳۷۴	۲۹/۲	۳۱/۶	۷
۱۳۷۶	۲۹/۲	۳۱/۷	۵/۶
۱۳۷۸	۳۰/۳	۳۱/۵	۷/۸

نتایج طرح جمع آوری آمار کارکنان دولت و سالنامه آماری سال ۱۳۷۹

در سال ۱۳۷۸ تعداد زنان شاغل، در پست های مدیریت و سرپرستی دستگاه های دولتی

۳۰۲۹ نفر معادل ۵/۲ درصد بود که نسبت به سال ۱۳۷۶ حدود ۲/۵ درصد افزایش

یافته است. در همان سال زنان ۴/۱ درصد از پست های مدیر کل و عناوین مشابه

دستگاه های دولتی و اجرایی را به خود اختصاص داده اند. جدول پایان بخش ۳-۳

تعداد زنان داوطلب نمایندگی و منتخب مجلس شورای اسلامی و تعداد مدیران شغل در سازمان‌های دولتی را نشان می‌دهد.^۱

جدول ۲-۳-۳ و نمودارهای بعد از آن، تعداد مدیران زن در دستگاه‌های دولتی را در سال ۱۳۸۰ نسبت به مدیران مرد و حضور زنان در پایان سال ۱۳۸۱ و ابتدای سال ۱۳۸۲ در چند وزارتخانه را نشان می‌دهد.

گر چه آمارها ناامید کننده هستند اما باز نشان از افزایش حضور زنان در سطوح مدیریتی دستگاه‌های مختلف دولتی دارند و توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که به کارگیری توان زنان متخصص در بازار کار امری اجتناب ناپذیر است. نرخ رشد زنان در برخی از رتبه‌های شغلی بسیار بارز است و این شاهدهی است بر توان بالقوه زنان در انجام انواع کارها در صورت فراهم آمدن امکانات و شرایط مناسب از یکسو، و رفع موانع اجتماعی، سنتی و انحصارگرایانه از سوی دیگر. می‌توان به طور وسیعی از توان زنان، که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند در فرایند توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بهره جست.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

۴) فصل چهارم

جمع بندی و پیشنهاد

۱_۴) خلاصه نتایج به دست آمده در ضمن پژوهش

امروزه بسیاری از کشورهای جهان خواستار دستیابی به توسعه‌اند. طرح‌های توسعه‌ای که در کشورها دنبال می‌شود معمولاً همان برنامه‌هایی است که جامعه‌شناسان یا سیاستمداران غربی پیشنهاد می‌کنند. در بسیاری از این طرح‌ها، تا زمانی دراز، وضعیت زنان در نظر گرفته نمی‌شد یا این طرح‌ها به گونه‌ای اجرا می‌شود که به وخیم‌تر شدن وضعیت زنان می‌انجامد.

مطالعات اخیر صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که دستیابی به توسعه بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نیست. بررسی‌هایی که در زمینه مشارکت زنان در امور جامعه انجام گرفته، نشان داده است که عوامل اجتماعی و فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مرد و زن موانع مهمی بر سر راه مشارکت زنان است. از این رو در دهه ۱۹۸۰ به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» به کار گرفته شود و در پی آن، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه در برطرف شدن موانع اتخاذ شده است. مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه

مشارکت فعالانه داشته باشند. مهمترین عامل تأثیر گذار بر مشارکت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در توسعه تحصیلات است. یونسکو در تلاش برای ارتقای سهم زنان در آموزش عالی تصویری از جهان ارائه می‌دهد که می‌تواند به روشن‌تر شدن موضوع در کشور ما نیز کمک کند. بر اساس این گزارش فقر و بی‌سوادی متأسفانه بیشتر به جامعه زنان اختصاص دارد ۷۰ درصد فقیران و ۶۴ درصد بیسوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و تنها ۳۳ درصد زنان در قیاس با مردان به آموزش عالی راه می‌یابند. زنان در قیاس با مردان در مراحل مختلف زندگی شغلی و حرفه‌ای با اختلاف دستمزد فاحشی روبرو هستند و بیکاری در بین زنان به مراتب بیشتر از بیکاری در بین مردان است. تنها یک دهم نمایندگان مجالس و یک ششم مقامات وزارتی در دنیا را زنان به عهده دارند و در کشورهای در حال توسعه نیز زنان کمتر از یک هفتم شاغل مدیریتی را اشغال کرده‌اند.

با توجه به این که کشورمان ایران عضو کنوانسیونهای بین‌المللی متعددی است و با پذیرش اعلامیه حقوق بشر در امر آموزش تعهداتی به شرح زیر را عهده دار شده است، عدم توجه به توسعه منابع انسانی امری غیر قابل توجیه و مخالف عقل اقتصادی و تعهدات بین‌المللی کشور است.

«دستیابی به تحصیلات عالی باید با حفظ مساوات کامل برای همگان بر مبنای شایستگی شان باشد هیچ‌گونه تبعیضی در این رابطه قابل پذیرش نیست و هیچ‌کس نباید به دلیل مسائل نژادی، جنسیت، زبان، مذهب، سن و همچنین به خاطر

تشخیص‌های اجتماعی و اقتصادی یا از طرفی دیگر معلولیت‌های جسمی، از آموزش محروم بمانند»

از طرف دیگر افزایش سرمایه انسانی زنان نوعی سرمایه گذاری در نیروی انسانی است زیرا سرمایه‌گذاری در منابع انسانی که عبارت است از آموزش و تربیت نیروی انسانی، برای کسب مهارت‌های مختلف و پیشبرد امر تولید لازمه دست‌یابی به رشد اقتصادی است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رابطه معکوسی میان سطح تحصیلات زنان با کاهش نرخ رشد جمعیت وجود دارد. فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال بیشتر در گروهی ایجاد انگیزه‌های مناسب و حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرین در کشور است. زیرا ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری موجب افزایش احساس امنیت و بازده سرمایه و در نهایت گسترش، اشتغال مولد، بخصوص برای افراد دارای تحصیلات عالی، از جمله زنان، می‌شود. نرخ مشارکت زنان در اقتصاد ایران نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه هنوز پائین است. واقعیت این است که رشد چشمگیر ورود زنان به آموزش عالی کشور، امیدوار کننده. و حاکی از افزایش سطح مشارکت اجتماعی زنان در کشور ماست. ولی این سهم قطعاً باید با اصلاح هرم اشتغال زنان، هرم علمی دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی، هرم مدیریتی زنان در بخش آموزش عالی و علاوه بر آن با روند اصلاحات متناسب در سایر بخش‌ها و جاعه همراه شود.

چالش‌های فراوری نقش واقعی زنان در توسعه‌ی

جنبه نظری:

۱- تفاوت نگاه به توسعه انسانی به عنوان اساس توسعه با آن چه معمول است.

۲- نشناختن جایگاه تعلیم و تربیت در توسعه ملی

۳- نگاه غلط به زن در توسعه انسانی و نقش رسالت زن مسلمان در توسعه

۴- نشناختن نقش سلامت در توسعه انسانی، به ویژه، اهمیت آن برای زنان.

جنبه ساختاری:

۵- نهادینه نبوده باورهای لازم در نظام مدیریت عمومی کشور نسبت به نقش و جایگاه

زن در توسعه و نقش آفرینی های جهانی

۶- ناسازگاری و ناکارآمدی نظام های پشتیبانی جامعه و مدیریت عالی، با نقش و

جایگاه زنان در توسعه ملی

جنبه تاریخی:

۷- عقب ماندگی تاریخی جامعه و جامعه زنان و جامعه بین الملل در درک رسالت و

واگذاری نقش در خود زن در توسعه و پیشرفت اجتماعی در دوران های گذشته.

چالش های فراروی ما

چالش های عمومی کشور:

۱- کشورهای در حال توسعه و گذار: تغییرات مداوم هدفمند در این حالت گریز

ناپذیر است. البته به شرطی که هدفمند باشد تغییر پویاست: ولی اگر ندانیم چه می

خواهیم حاصل آن اغتشاش است.

۲- مبانی ارزشی جدید و لزوم باز مهندسی در توسعه: مواجهه با فلسفه‌ی جدید

زندگی و لزوم باز مهندسی ساختارها.

۳- علم شناسی: بی اعتقادی به روش‌های علمی به ویژه علوم انسانی، مدیریت،

حقوق، اقتصاد.

۴- ساختارهای کهنه و نابهنجار: همگی به ارث رسیده از گذشته و آمیخته با

تجربه‌های موردی مدیریتها.

۵- فقدان فرهنگ مناسب توسعه: مانند تقابل کارگر و کارفرما، معلم و شاگرد، دولت

و بخش خصوصی و... به جای تعاون، مشارکت، نظم و...

۶- عدم رسیدن به ضرورت تحول در نتیجه عدم تلاش برای رسیدن به وضعی

مطلوب تر.

۷- غفلت از توسعه‌ی منابع انسانی: انسان توسعه یافته مجهز که یا باید از جوامع دیگر

وارد شود یا خود جامعه به تربیب او پردازد یا ترکیبی از این در راهکارهای

اجرایی به منظور افزایش فرصتهای شغلی زنان

در این قسمت راهکارهایی به منظور افزایش فرصتهای اشتغال زنان مورد پیشنهاد

می‌باشد. لیکن از آنجائیکه اعمال این پیشنهادات به تقنین قوانینی و مقررات خاص در

راستای اهداف برنامه توسعه و قانون وابسته می باشد، شایسته است در خصوص هر

یک از راهکارهای پیشنهادی مقررات خاص بصورت واضح و روشن، از طریق مجلس،

دولت و شورای عالی اشتغال وضع گردد تا امکان عملی نمودن این پیشنهادات فراهم شود.

- مدلسازی برای اشتغال زنان بویژه در بخش اشتغال خانگی
- ارائه تعریفهای مشخص برای اشتغال زنان در بخشهای صنایع، خدمات و کشاورزی
- ایجاد و گسترش مجتمعهای کشت و صنعت متناسب با منابع طبیعی هر استان
- جهت ایجاد فرصتهای شغلی برای فارغ التحصیلان زن دانشگاهها در رشتههای تخصصی مرتبط
- گسترش و ساماندهی بازارهای مالی از جمله موسسات مالی و اعتباری زنان در بخشهای دولتی، غیر دولتی و فعال شدن زنان در این سیستمها.
- گسترش آموزشهای مهارتی مورد نیاز بازار کار برای گروههای مختلف زنان
- جویای کار متناسب با سطح مواد و توانائیهای آنان و توسعه کمی و کیفی آموزشهای عمل و کاربردی برای آنان.
- گسترش اطلاع رسانی بازار کار زنان برای دستیابی کار، کارآفرینان و برنامه ریزان به اطلاعات تفکیک شده بر حسب جنسیت و موظف نمودن سازمانهی ذی ربط جهت ارائه اطلاعات فوق.
- اختصاص تسهیلات مالی و اعتباری در قالب وام های بلندمدت، با بهره های کم و فعالیت های اقتصادی زنان در بخش خصوصی.

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

- پیش بینی تسهیلات جهت افزایش و توسعه کارگاههای خانگی با مدیریت زنان و تخصیص اعتبارات لازم به آنان.

- تشویق کارفرمایان به استخدام نیروی زن از طریق تخفیف در مالیات و میزان حق بیمه سهم کارفرما.

- ایجاد حمایتهای دولتی از فعالیتهای اقتصادی زنان به شکل پرداخت یارانه، نرخ سود، اعتبارات ترجیحی و قبول بازپرداخت در چارچوب بودجههای هر سال

- کاهش مالیات کارفرمایان کارگاههایی که درای نیروی کار زن بیشتر بویژه زنان سرپرست خانوار می باشند.

- معافیت از حقوق و عوارض دولتی برای کار زن بیشتر بویژه زنان سرپرست خانوار

- معافیت از حقوق و عوارض دولتی برای سرمایه گذارانی که در مناطق کمتر توسعه یافته و در راستای اشتغال زنان سرمایه گذاری می نمایند.

- افزایش معافیتها در سهم آورده و در سایر بخشهای فعال اقتصادی زنان علاوه بر تعاونیها

- حمایت از کارآفرینان زن

- گسترش صندوقهای اعتباری توسعه اشتغال زنان روستایی .

- گسترش و حمایت از تعاونیهای زنان و دختران فارغ التحصیل دانشگاهی

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

- ایجاد معافیت‌های مالیاتی و گمرکی نسبت به صادرات صنایع دستی و سایر صنایع کوچک خانگی زنان، گسترش هماهنگی بین سازمانها و نهادهای دولتی و عمومی در جهت حمایت از سیاستها و خط مشی‌های مرتبط با بخش تعاون بخصوص تعاونیهای زنان.

- حمایت از کارفریان زن

- گسترش صندوقهای اعتباری توسعه اشتغال زنان روستایی

- گسترش و حمایت از تعاونیهای زنان و دختران فارغ‌التحصیل دانشگاهی.

- برقراری نظام ارزشیابی عادلانه و سنجش کارایی و شایسته‌سالاری در سیستم

اداری با تاکید و توجه به توانمندیهای زنان.

- تأمین انگیزه بیشتر برای سپرده گذاران زن از طریق منطقی کردن نرخ سود در

نظام‌های بانکی و تأمین بازدهی حقیقی نسبت به سپرده گذاران

- بازاریابی آموزشی نیروی انسانی بصورت کاربردی در سطوح مختلف عمومی -

فنی و حرفه‌ای و عالی در جهت تأمین نیازهای موسسات و کارگاههای اقتصادی.

- تجدید نظر در محتوای برنامه‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای خاص زنان با عنایت به

مکانیزه شدن بعضی از مشاغل از جمله کشاورزی و کاهش نرخ فعالیت زنان در این بخشها.

- ایجاد رشته‌های جدید آموزشی در مقاطع مختلف بخصوص در بخش فنی و

حرفه‌ای و آموزش عالی جهت انطباق با نیازهای بازار.

- آموزش مباحث مختلف مدیریتی جهت ارتقاء سطح مدیریتی زنان با تکیه بر تدوین آموزش‌های شغلی برای زنان از جمله تستهای روان‌سنجی - مهارت‌های قدرت مدیریت و رهبری.

- ترویج و گسترش آموزش ضمن خدمت برای افزایش کارایی و بالا بردن توان علمی - تخصصی زنان

- اختصاص ردیف‌های خاص در بودجه هر سال به فعالیتهای اقتصادی و اشتغال‌زایی زنان در قالب تسهیلات تکلیفی

۲-۴): بررسی فرضیه‌ها:

فرضیه /هم: میان تحصیلات زنان و توسعه اقتصادی رابطه معنی دار و مثبت وجود دارد.

فرضیه فرعی (۱): تحصیلات زنان با تاثیر مثبت و مستقیم بر عامل فرهنگی-اجتماعی توسعه اقتصادی روند توسعه را بهبود می بخشد.

فرضیه فرعی (۲): تحصیلات زنان با کاهش کمیت و افزایش کیفیت عامل انسانی روند توسعه را بهبود می بخشد.

فرضیه فرعی (۳): تحصیلات زنان با افزایش سهم زنان از بازار کار و تاثیر بر عامل اقتصادی روند توسعه را بهبود می بخشد.

۳-۴): پیشنهاد برای روش تحقیق در مطالعات بعدی

جهت ادامه این تحقیق روش پرسشنامه و مصاحبه پیشنهاد می شود چرا که در این روش آن دسته اطلاعات تعیین کننده ای که در سایر روشها اظهار نمی شوند به دست می آیند و پیوند عوامل مختلف با متغیر وابسته قابلیت بررسی می یابد.

کتابنامه

۱- بررسی اجمالی وضعیت زنان ۱۳۸۰-۱۳۵۵، ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت

زنان (۱۳۸۱)، مدیریت آمار و برنامه ریزی،

۲- بررسی چالش‌های اشتغال زنان، ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت زنان
(۱۳۷۹).

۳- جزئی، نسرين (۱۳۸۰)، مدیریت منابع انسانی، چاپ سوم، نشر نی.

۴- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹)، زنان در بازار کار ایران به همراه تئوری‌های نابرابری
جنسیتی، نشر روشنگران و مطالعات زنان.

۵- سالنامه آماری کارکنان دستگاه‌های اجرایی کشور در پایان سال ۱۳۸۱ (ابتدای سال
۱۳۸۲)، مدیریت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی مدیریت آمار و اطلاعات نظام
اداری، نشریه شماره ۴۵۰، اسفند ماه ۱۳۸۲.

۶- اعزازی، شهلا (۱۳۷۹) «مسئله زنان در ایران: هویت خانوادگی در برابر هویت
فردی» زنان، ش ۶۹

۷- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۸- افشاری، زهرا (۱۳۸۰) «اشتغال زنان و رفاه خانواده: یک چارچوب تحلیلی»
پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۲.

۹- چنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.

۱۰- اعزازی، شهلا (۱۳۸۱)، «موقعیت زنان در مجلات تخصصی جامعه‌شناسی»،

فصلنامه پژوهش زنان، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره ۱،

شماره ۴ صص ۸۶-۱۱۲.

۱۱- مجله زنان از ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۱.

۱۲- محققان مستقل مسائل زنان (۱۳۸۱)، ارزیابی گزارش‌های دولتی و شبکه

ارتباطی زنان ارائه شده به اجلاس پکن +۵: درباره وضعیت زنان ایران.

۱۳- مراکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و مرکز مطالعات و تحقیقات

زنان دانشگاه تهران (۱۳۸۰ و ۱۳۷۹)، کارگاه آموزشی «اهمیت پژوهش در

فعالیت سازمان‌های غیردولتی».

۱۴- آموزش برای توسعه، جورج ساخاربولوس و ... / حمید سهرابی و ... دوم.

سازمان برنامه و بودجه، تهران ۱۳۷۳.

۱۵- نقش زنان در انتقال سرمایه‌ی انسانی در ایران، جواد صالحی اصفهانی، مجله‌ی

گفتگو، شماره‌ی ۵، ۱۳۷۵.

۱۶- توسعه‌ی کمی و بهبود کیفی آموزش ابتدایی در کشورهای در حال توسعه،

مارلن ای لاکهید و ادريان وسيور / سيد جعفر سجاديه و ... سازمان پژوهش و

برنامه‌ریزی آموزشی و انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۱.

17- <http://www.googel.com.womeniniran.htm>

18- <http://www/googel.com/zanan>

فهرست منابع

- ۱) جیروند، عبد الله. *توسعه اقتصادی "مجموعه عقاید"*. تهران: مولوی، ۱۳۶۸
- ۲) تودارو، مایکل. *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. مترجم غلامعلی فرجادی، چاپ پنجم، جلد اول، تهران: خوشه، ۱۳۷۰
- ۳) قره باغیان، مرتضی. *اقتصاد رشد و توسعه*. جلد اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱
- ۴) یان گلدن وال و آلن وینترز. *اقتصاد توسعه پایدار*. مترجمان غلامرضا ارمکی و عبدالرضا افتخاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۹
- ۵) "کارنامه هشت ساله آقای خاتمی، مردود یا قبول؟!". *اقتصاد ایران*. (اردیبهشت ۱۳۸)
- ۶) یونیسف. *دختر بچه ها، سرمایه گذاری برای آینده*. مترجم نیلوفر پور زنده، تهران: یونیسف، ۱۳۷۱
- ۷) ساروخانی باقر و رفعت جاه مریم. "عوامل جامعه شناختی موثر در باز تعریف هویت اجتماعی زنان". *پژوهش زنان*. دوره ۲، شماره ۱ بهار، ۱۳۸۳
- ۸) *کنفرانس زن، علم، صنعت و توسعه*. تهران: دفتر امور زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۴
- ۹) مرکز آمار ایران. *تحلیلی بر ویژگی های ازدواج در ایران، گرایش ها و روند ها*. تهران: مرکز آمار ایران، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی، ۱۳۸۳

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۱۰) کمالی، کیومرث. بررسی تطبیقی وضعیت سواد، مقاطع تحصیلی، ازدواج و طلاق

در استان اردبیل و شش استان دیگر. اردبیل: سازمان برنامه و بودجه استان

اردبیل، معاونت هماهنگی و برنامه ریزی، ۱۳۷۷.

۱۱) کار، مهرانگیز. زنان در بازار کار ایران. تهران: روشنگران، ۱۳۷۳.

۱۲) مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری. زن، توسعه و تعدد نقش ها. تهران:

برگ زیتون، ۱۳۸۰.

۱۳) چایچی، پریچهر. بررسی موانع اشتغال زنان تحصیلکرده در تهران. تهران: سازمان

مدیریت و برنامه ریزی استان تهران، ۱۳۸۳.

۱۴) جزنی، نسرین. "آموزش چندگونگی نیروی کار: قبول تفاوت ها، جلوگیری از تبعیض

ها". مجموعه مقالات دومین کنفرانس توسعه منابع انسانی. تهران: برگزیده، ۱۳۸۴.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: yas
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/18/2012 11:25:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/18/2012 11:25:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 115
Number of Words: 14,801 (approx.)
Number of Characters: 84,371 (approx.)